

چالش استقلال اقتصادی و حاکمیت دولت‌ها: نگاهی دوباره به مسئله مشروعیت تحریم‌های اقتصادی در واقعیت نظم حقوقی بین‌المللی

اکبر ادیبی *

چکیده

امروزه یکی از مسائل مبتلابه در عرصه جامعه جهانی، یافتن مبنایی برای تنظیم روابط اقتصادی دولت‌ها است. در حالی که هنوز دول در حال توسعه بر مقوله حاکمیت اقتصادی خود برای رویارویی و حفظ مواضع خود با دول توسعه‌یافته پای می‌فشارند، تحلیل واقعیت‌های حقوقی بین‌المللی نشان می‌دهد که صرف تکیه بر مقوله «استقلال اقتصادی» و «حاکمیت دائم بر منابع طبیعی» نمی‌تواند چاره‌ای عملی برای رسیدن به آرمان‌های دولت‌های در حال توسعه باشد. حاکمیت همچون شمشیر داموکلس می‌تواند زمینه را برای حفظ «وضعیت موجود» یا سیطره قدرت‌های برتر اقتصادی در معادله بین‌المللی آماده کند. صرف تکیه بر حقوق بین‌الملل به عنوان شاخه‌ای مبتنی بر حاکمیت دولت‌ها برای تغییر شرایط موجود عملاً گمراه‌کننده خواهد بود. این مقاله با تحلیلی واقع‌گرایانه از نقش نه‌چندان مثبت حاکمیت در روند تنظیم روابط دول توسعه‌یافته و در حال توسعه درصدد است تا بر این واقعیت تأکید کند که تعدیل روابط ناعادلانه اقتصادی موجود جز با ایجاد شکاف در مفهوم سنتی حاکمیت اقتصادی در مفهومی که توسط دول در حال توسعه در سال‌های دهه شصت و هفتاد قرن بیستم شکل گرفته است، میسر نخواهد شد. تحریم‌های اقتصادی به عنوان واقعیتی از روابط بین‌المللی اقتصادی، در تقابل حاکمیت مطلق اقتصادی دولت‌ها با حقوق بین‌الملل نوین و در حال گذار قابل ارزیابی در این مسیر است. این مقاله سعی بر آن دارد به این سوال

پاسخ دهد که تحریم‌های اقتصادی در تقابل مفاهیم سنتی حاکمیت و استقلال دولت‌ها با مفاهیم و واقعیات نظم حقوقی بین‌المللی کنونی از چه جایگاه و مرتبه‌ای برخوردار است؟

واژگان کلیدی: استقلال اقتصادی، تحریم‌های اقتصادی، حاکمیت، جهانی‌شدن، نظم نوین اقتصادی.

مقدمه

امروزه پدیده جهانی‌شدن به گونه‌ای عام در سراسر کره خاکی فراگیر شده است. پدیده جهانی‌شدن به صورتی گسترده تمام ابعاد زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است. جهانی‌شدن اقتصاد، علوم و تکنولوژی، ارتباطات و مبادلات در کنار جهانی‌شدن دنیای اطلاعات تنها بخشی از این واقعیت همه‌گیر است. این پدیده موجب شده است تا نوعی فرآیند «یکسان شدن» در جامعه جهانی به وجود آید (Kaldor, 2004: 166). با این وجود، باید اذعان کرد که به وجود آمدن پدیده مذکور بدون بروز عکس‌العمل نبوده است. در حقیقت، در عین حال که جامعه بین‌المللی به سوی یکسان شدن در حرکت است، جریانی نیرومند تلاش دارد تا از هویت خود سخت دفاع کند. این جریان تلاش دارد تا با بازگشت به گذشته یا ترکیب‌های منطقه‌ای یا محلی خود را از ذوب شدن در دریای موج این فرآیند برهاند. آنچه باید در این مجال مورد توجه قرار گیرد، تأثیر متناقضی است که این دو پدیده بر جهان کنونی ما دارند.^۱ از یک سو جهان در مسیر حرکت به سوی «جهانی‌شدن» است، در حالی که از سوی دیگر، مقاومت جریان «هویت‌گرا» موجب ایجاد گسست‌های جدی در طرح «یک جهان، یک نظم» شده است

۱. این تقابل در زمان تدوین منشور ملل متحد نیز وجود داشت؛ از جمله طرفداران دیدگاه جهان‌گرایی در هنگام تدوین منشور ملل متحد، ایالات متحده آمریکا بود، حال آنکه بریتانیا، آمریکای لاتین، دولت‌های عرب و مشترک‌المنافع دیدگاه منطقه‌گرایی را ترجیح می‌دادند. در نهایت، منشور ملل متحد به گونه‌ای تنظیم شد که ضمن اعمال سیستم امنیت جمعی از طریق سازمان ملل، با درج مفاهیم عدم تمرکز و منطقه‌گرایی در فصل هشتم آن و دفاع مشروع فردی و جمعی در ماده ۵۱ منشور، خصیصه جهانی منشور تا حد زیادی تعدیل و سازش دوسویه‌ای بین جهان‌گرایان و منطقه‌گرایان در تنظیم منشور ملل متحد پدید آمد (نک. به: صباحی، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۵; Bennett, 1992:218-220).

(میرمحمدی، ۱۳۸۱: ۷۵-۷۲؛ احمدی، ۱۳۸۱: ۳۶-۱۲).

جهانی‌شدن و گسترش روابط اقتصادی خارجی همراه با مداخله تک‌تک دولت‌ها از طریق اعمال سیاست اقتصادی ملی در قالب قواعد اقتصادی منجر به پیچیدگی زیاد، هم برای دولت‌ها و هم بخش خصوصی درگیر در روابط اقتصادی بین‌المللی شده است (باقری، ۱۳۸۶: ۲۶۱). در حالی که تلاش می‌شود با تأکید بر نقاط مشترک انسانی جامعه‌ای متحد تشکیل شود که در آن بشریت یک‌صدا به نبرد تهدیدهای مشترک رود، جریان دوم با تأکید بر نقاط افتراق در بسیاری موارد حتی زمینه را برای از هم پاشیده شدن دولت‌ها، این سلول‌های بنیادین جامعه جهانی آماده کرده است. همین جریان اخیر است که به ما می‌فهماند که تا چه میزان در جهان معاصر مفهومی به نام حاکمیت هنوز دارای اهمیت بنیادین است. حقیقت آن است که جامعه بین‌الملل در حال حاضر بیش از هر زمان با یک تناقض رو به رو شده است: در حالی که اجزای این جامعه بیش از هر چیز خود را به هم وابسته می‌بینند، نظم جهانی همچنان به صورتی نامتمرکز سامان می‌یابد. آنچه بیش از همه چیز در این میان جالب توجه به نظر می‌رسد، نظم اقتصادی است که واحدهای جهانی را به هم پیوند داده است. به زعم عده‌ای از حقوق‌دانان، همچنان که فرآیند اقتصادی جهانی شدن شدت گرفته، حاکمیت اقتصادی نیز وارد مراحل ویرانگر خود شده است و انتظار می‌رود این نبرد شدت بیشتری نیز پیدا کند. از این رو، نوعی احساس خطر یا به بیان بهتر، بحران از سوی کشورهای در حال توسعه در حال مشاهده است: این کشورها می‌کوشند تا برای پیشگیری از رقیق شدن آنچه دیوار حاکمیت اقتصادی خود می‌نامند، اقدامات خود را تقویت بخشند (Shan, Simons & Singh 2010: 140).

نکته قابل‌ذکر در چارچوب این جریان، هدف گرفته شدن استقلال اقتصادی دولت‌های در حال توسعه است. رویه موجود در خصوص رفتارهای اقتصادی دولت‌های در حال توسعه نشان می‌دهد که این دولت‌ها تلاش می‌کنند تا چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی در برابر سلطه سیاسی و اقتصادی حاکم واکنش نشان دهند. در همین ارتباط، این دولت‌ها می‌کوشند تا در فرآیند تصمیم‌گیری جهانی در باب اقتصاد، حصه مهم‌تری را به خود اختصاص دهند؛ امری که این دولت‌ها آن را برای

حفظ باقیمانده حاکمیت اقتصادی خویش ضروری و اجتناب‌پذیر می‌دانند (Shan, Simons & Singh, 2010: 140). این تلاش به بهترین نحو، حضور خود را در عرصه قواعد حاکم بر روابط اقتصادی دولت‌ها نشان داده است. اعلامیه‌هایی متعددی که از سوی نهادهای حقوقی جهان در خصوص اصول حاکم بر روابط اقتصادی دولت‌ها منتشر می‌شوند، تلاش می‌کنند تا ترجمانی باشند برای حفظ حاکمیت اقتصادی دولت‌های در حال توسعه و آنچه تعیین سرنوشت اقتصادی دولت‌ها نامیده می‌شود.^۱ این رویکرد در عین حال به نوعی «بازگشت به گذشته» تعبیر شده است. در حالی که جامعه جهانی می‌کوشد تا با تمام سرعت مرزهای ساخته خود را پشت سر نهاده و به نوعی اتحاد دست یابد، از بعد اقتصادی نوعی عقب‌گرد در حال وقوع است. نگرانی دولت‌های در حال توسعه در این خصوص موجب شده است تا «آزادی و استقلال عمل اقتصادی دولت‌ها» به عنوان یک اصل اساسی در روابط حقوقی اقتصادی دولت‌ها همچنان تثبیت شده، باقی بماند. با این حال، چنین وضعیتی نمی‌تواند فاقد تالی‌های فاسد تلقی شود: از منظر وضع تحریم‌های اقتصادی - که عمدتاً از سوی دولت‌های زورمند بر دولت‌های ضعیف از حیث اقتصادی وارد می‌شود - آزادی اقتصادی دولت‌ها می‌تواند به نوعی به زیان کشورهای در حال توسعه تمام شود. به تعبیر بهتر، زمانی که بر آزادی و استقلال عمل دولت‌ها در امور اقتصادی تأکید می‌شود، این دولت‌های توسعه یافته هستند که می‌توانند در موقع لزوم و برای فشار بیشتر بر کشورهای در حال توسعه ابتکار عمل را به دست گیرند و با تأکید بر حاکمیت اقتصادی خویش، با خودداری از مبادله اقتصادی با دولت‌های در حال توسعه، به نوعی حاکمیت اقتصادی خود را تثبیت کنند (Lowenfeld, 2002: 731-741). آیا چنین برداشتی از آزادی تحریم‌ها در روابط اقتصادی دولت‌ها درست است؟ واقعیت آن است که تحریم‌های اقتصادی امروزه از چند بعد قابل تحلیل و ارزیابی است؛ از بعد حقوق داخلی، تحریم‌های اقتصادی امروزه از سویی یکی از نمادهای حاکمیت اقتصادی دولت‌ها در روابط

۱. در این مورد به بخش پنجم از اعلامیه انجمن حقوق بین‌الملل در سنول (۱۹۸۸) مراجعه کنید. همچنین نک به: (Somarajah, 2012: 119).

اقتصادی آن‌ها شناخته می‌شود و از سویی در پرتو اصول و مبانی حقوق انسانی و اقتصادی پذیرفته شده از جمله حق مردم بر سرنوشت اقتصادی خویش، استقلال اقتصادی و حق بر توسعه قابل ارزیابی است و از بعد حقوق بین‌الملل از سویی تحریم‌های اقتصادی امروزه به عنوان کاربردی‌ترین ابزار ضمانت اجرای نقض موازین حقوقی بین‌المللی شناخته می‌شود و از سویی خود در مواردی ناقض اصول و هنجارهای بین‌المللی شناخته می‌شود.^۱ حقیقت آن است که توسل به زور از جمله نوع تجاری آن با هدف تأمین منافع خاص کشور تحریم‌کننده و بدون توجه به خواست دیگر اعضای جامعه بین‌المللی به جای آنکه ضمانت اجرای بین‌المللی به حساب آید، در دهه‌های اخیر از سوی برخی از قدرت‌ها خصوصاً ایالات متحده که بیشترین تحریم‌های اقتصادی را علیه کشورهای مخالف به کار برده است، به عنوان ابزار سیاست ملی علیه آن دسته از کشورهای در حال توسعه بدل شده است که مواضعی مغایر با منافع ملی کشورهای قدرتمند اتخاذ می‌کنند (وکیل و تحصیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۹). از همین رو، شاهد تقابل کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از مفهوم و مصادیق توسل به زور در دهه‌های میانی قرن بیستم میلادی و تجلی اصول و هنجارها و اعلامیه‌های اقتصادی به ویژه از طریق مجمع عمومی سازمان ملل متحد و ظهور و بروز حقوق بین‌الملل اقتصادی و تجارت که برآیندی از خواست اکثریت جامعه جهانی است هستیم (Harris, 1991: 821) و این روند همچنان با غلبه حقوق بین‌الملل بر حاکمیت مطلق دولت‌ها و دیدگاه کشورهای در حال توسعه در روابط اقتصادی در حال تکامل است.^۲ با این

۱. امروزه تحریم‌های اقتصادی منحصراً از بعد حاکمیت اقتصادی دولت‌ها قابل ارزیابی نیست و به دلیل چالش‌های که این تحریم‌ها با موازین حقوق بین‌المللی پیدا کردند، تحلیل این تحریم‌ها در پرتو موازین حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل اقتصادی مورد توجه نهادهای بین‌المللی و دکترین قرار گرفته است که موجب غنا بخشیدن به این مبحث شده است. نک به: (ادیبی، ۱۳۹۷: ۹۶-۶۳؛ عنابستانی، ۱۳۹۲: ۸۷-۵۳).

۲. صدور اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های اقتصادی از جمله اعطای استقلال به کشورها و ملت‌های تحت استعمار ۱۹۶۰م. حاکمیت دائم هر کشور بر منابع طبیعی خود ۱۹۶۲م. و نظایر آن که نشانگر تمایل کشورهای در حال توسعه در نیمه دوم قرن بیستم در تقابل با کشورهای توسعه یافته در موضوعات حاکمیت اقتصادی و فشارهای سیاسی و اقتصادی دارد، بیانگر این تفوق نظری و عملی است. نک به: (شאו، ۱۳۷۲: ۴۸۴-۴۷۶؛ اسکندری زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۱۸-۱۱۶).

توضیح، باید گفت که موضوع تحریم‌های اقتصادی همانند بسیاری از موضوعات حقوق بین‌الملل که زنجیروار به هم پیوسته است، نمی‌تواند فارغ از بررسی ابعاد مذکور باشد که در اینجا نیز گریزی از طرح آن در راستای عنوان و هدف مقاله نیست. در این راستا، با تحقیق از منابع معتبر علمی با روش توصیفی - تحلیلی سعی خواهد شد به سوال و هدف نگارش مقاله دست یافت.

۱. استقلال اقتصادی دولت‌ها و مبانی حاکمیت در حقوق بین‌الملل اقتصادی

تالی منطقی حاکمیت اقتصادی کشورها در حقوق بین‌الملل سنتی، «آزادی اقتصادهای ملی در تنظیم روابط تجاری آن‌ها» است. گفته شده که هر دولت آزاد است تا با دولت‌ها، شرکت‌ها یا افراد خصوصی روابط اقتصادی و بازرگانی برقرار کرده یا این روابط اقتصادی را به دلخواه خود قطع کند. تنها راهنمای دولت در چنین وضعیتی میل و رغبت مردم آن کشور و مصالح سیاسی عالی‌ه آن است. در واقع، در نظامی که مبنای اولیه آن بر اساس «رضایت» ریخته شده است، چنین برداشتی به هیچ وجه غریب نمی‌نماید (Jackson, 2013:194). در واقع، در حقوق بین‌الملل عمومی سنتی، تحریم‌ها که به شکل خودداری از انجام تجارت با طرف دیگر اعمال می‌شود، ریشه در نظریه برابری حاکمیت دارد. از این رو، صرف‌نظر از دلایلی که در ورای این اقدام وجود دارد، انجام بایکوت اقتصادی از سوی یک کشور عملی مشروع به نظر می‌رسد. به عبارت بهتر، دلیل یا سبب سیاسی که در ورای چنین اقدام اقتصادی خفته است، اساساً به سیطره حقوق بین‌الملل مربوط نمی‌شود. بررسی اندیشه قدمای حقوق بین‌الملل مؤید این نظریه است. گروسیوس در کتاب معروف حقوق جنگ و صلح خود تصریح می‌کند که دولت‌ها همانند افراد هیچ الزامی به فروش کالاهای خود ندارند. به همین ترتیب، کریستیان ولف اضافه می‌کند که دولت‌ها هیچ تعهدی به خرید کالا یا خدماتی نداشته و ملت‌ها می‌توانند آزادانه در مورد انجام امور تجاری خود تصمیم بگیرند. به تعبیر ولف، صرف اراده آزاد دولت‌ها تعیین‌کننده جهت ساماندهی امور بازرگانی است (Sellers,

(483: 2008.^۱)

با این حال، تحلیل مسئله نشان می‌دهد که حتی در حقوق بین‌الملل سنتی، آزادی اقتصادی دولت‌ها برای تحمیل تحریم‌های اقتصادی تابع مثلثی از سه دسته حقوق قرار می‌گیرد: حقوق اقتصادی شهروندان یک کشور برای وضع تحریم، حقوق اقتصادی شهروندان دولت هدف و در نهایت حقوق اقتصادی دولت‌های ثالث. این حقوق اقتصادی خیلی زود ارتباط خود را با شاخه حقوق بشر پیدا کرده و از این طریق، آزادی اقتصادی دولت‌ها را به عنوان مبنای حقوق بین‌الملل اقتصادی متأثر می‌کند. در این ارتباط شایان ذکر است که اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق تمام ابنای انسانی را صرف‌نظر از نژاد، زبان یا ملیت تضمین کرده و در همین ارتباط مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را در قبال حقوق اقتصادی افراد ساکن در یک کشور پذیرفته شده است تا در پناه آن توسعه و شکوفایی شخصیت هر انسان حاصل آید. حقی که در بعد اقتصادی مشتمل است بر داشتن حداقل استانداردهای لازم برای سلامت و رفاه (مواد ۲، ۲۲ و ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر). در همین ارتباط میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز حق جهانی داشتن یک استاندارد حداقلی از سطح زندگی را پذیرفته است (بند ۱ ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی). استانداردی که حداقل آن را با توجه به دیگر مواد میثاق «گرسنه نماندن» می‌توان تفسیر کرد (بند ۲ ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی). (UN Doc. GA/Res/2200A 16 Dec 1996 از این رو، گفته شده است که اگر خودداری یک کشور از فروش یک کالای خاص با دیگر شرایط، بقای یک ملت را تحت تأثیر قرار دهد، این تعهدات حقوق بشری باید اصل آزادی اقتصادی دولت‌ها را تحت‌الشعاع قرار دهد (Shue, 1996: 87).

از سوی دیگر، آزادی اقتصادی شهروندان یک کشور برای تحریم یا عدم تحریم

۱. برای مثال، این نویسنده از قول *واتل* که از پیشگامان حقوق بین‌الملل مدرن به شمار می‌رود نقل می‌کند که: «بنابراین هیچ ملتی نمی‌تواند طبیعتاً محق به فروش کالایی به طرفی باشد که نمی‌خواهد آن کالا را بخرد... و در نهایت تجارت مشتمل است بر خرید و فروش متقابل تمام انواع کالاها؛ روشن است که این به اراده هر ملت بستگی دارد که اقدام به تجارت با طرف دیگر کند یا از این کار سر باز زند». نک به: (Vattel, 1958, Sec. 92,

یک هدف مشخص، عنصر دیگری است که باید در باب آزادی دولت‌ها در امر تحریم مورد توجه قرار گیرد. با این حال، ادعا شده است که این آزادی در چارچوب کشورهای دموکرات غربی و ممالکی مانند ژاپن سبب وجودی خود را از دست داده است. در واقع، از آنجا که در این کشورها مردم بر اساس یک قرارداد اجتماعی، اختیارات خود را در این زمینه به دولت خود واگذار کرده‌اند، عملاً مسئله «سالبه به انتفای موضوع» است (Fox & Roth, 2005: 67). با این حال این‌گونه ساده کردن موضوع، دور زدن منطق حقوقی است؛ چه در کشورهای دموکرات و چه در کشورهای غیر دموکرات، مسئله توازن میان هدف تحریم و میزان دخالت دولت در حقوق اقتصادی افراد آن کشور باید مورد توجه قرار گیرد. هرچند این موضوع - در بسیاری از اوقات - بیش از آنکه یک مسئله حقوق بین‌الملل تلقی شود، به صورت یک مسئله حقوق داخلی تحلیل می‌شود که بسته به رشد نظام «حقوق بنیادین» در هر کشور مورد توجه قرار گرفته است. ولی آنچه در این خصوص باید مورد توجه قرار بگیرد، آن است که مسئله حق اقتصادی شهروندان یک دولت تحریم کننده، صرفاً یک مسئله داخلی نیست. رویه تنظیم منشور ملل متحد نشان می‌دهد که در زمان تنظیم منشور، این مسئله مورد توجه واضعان آن بوده است. از آنجا که مسلم بود تحریم‌های وضع شده از سوی شورای امنیت می‌تواند حقوق اقتصادی شهروندان دولت تحریم کننده را تحت تأثیر قرار دهد، منشور ملل متحد لازم دانست که این مسئله را صراحتاً مورد توجه قرار دهد. در همین ارتباط، گاه تحریم‌های اقتصادی بر ضد یک دولت خارجی می‌تواند بار اقتصادی اضافی بر دوش شهروندان یک کشور ثالث ایجاد کند. تصور کنید که کشوری به لحاظ اقتصادی کاملاً به یک دولت خارجی وابسته باشد و آن کشور هم به دلیل رفتار خاص خود مورد تحریم قرار گیرد. در این مورد آیا نباید به حقوق شهروندان این دولت ثالث توجه داشت؟ واضح است که منطق حقوقی ایجاب می‌کند میان منافع جامعه جهانی و منافع اقتصادی طرف‌های ثالث نوعی توازن باید برقرار کرد؛ توازنی که ریشه در رعایت «اصل تناسب» دارد.

با این حال، بررسی رویه عام جامعه بین‌المللی نشان می‌دهد که استانداردهای

محدودکننده تحریم‌های اقتصادی چندان از شفافیت و جلا برخوردار نیستند و دکتترین «استقلال اقتصادی» آن‌چنان آستانه بالایی را برای مداخله پیش‌بینی کرده است که عملاً در برابر خواست دولت‌های تحریم‌کننده باید آن‌ها را به فراموشی سپرد. درست است که میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حق «تمام ملت‌ها را برای استفاده آزاد از منابع طبیعی» خود مورد پذیرش قرار می‌دهد، تنها تأثیر شدید اقتصادی مانند قحطی و گرسنگی شدید می‌تواند مانعی برای محدود کردن حق اول محسوب شود که آن هم البته به ندرت قابل مشاهده و اثبات خواهد بود (Hazelzet, 1999:71). به تعبیر بهتر جز در موارد جدی آثار بشردوستانه، رویه بین‌المللی تمایلی به ترجیح ملاحظات «حقوق بشری» بر «آزادی دولت‌ها در اداره امور اقتصادی و تجاری» خود ندارد.

حقیقت آن است که حق آزادی افراد و دولت‌ها برای اداره منابع طبیعی و ثروت‌هایشان می‌تواند روابط اقتصادی با طرف‌های ثالث را متأثر کند. این آثار که می‌تواند نقش «تحریم‌های ثانویه» را به خود بگیرد، مسئله ارتباط حاکمیت اقتصادی دولت‌ها و آزادی عمل آن‌ها را مورد توجه قرار داده است. با این حال، رویه تثبیت شده بین‌المللی نشان می‌دهد که حق تعلیق تجارت با یک طرف تجاری، آن‌چنان در دکتترین حقوق بین‌الملل اقتصادی به عنوان یک حق اساسی مورد تعریف قرار گرفته است که از آن به عنوان یک موضوع داخل در «صلاحیت انحصاری» دولت‌ها یاد کرده‌اند که تنها با امضای یک معاهده دوستی یا تجارت می‌تواند موضوع مداخله حقوق بین‌الملل قرار گیرد (Sellers, 2008: 483). چنین معاهداتی که برای تثبیت و گسترش دوستی میان دولت‌ها می‌توانند امتیازاتی را برای طرف ثالث پیش‌بینی کنند تا در صورتی که قطع یک رابطه تجاری به این دولت‌ها آسیب وارد کند بتوانند مطالبه غرامت کنند. در چنین مواردی، مشروعیت چنین جبران خسارتی مبنای معاهده‌ای پیدا می‌کند. با این حال، امضای توافق‌نامه‌های جامعی مانند گات و سازمان جهانی تجارت در سال‌های اخیر موجب شده است تا تأثیر تحریم‌ها بر دولت‌های عضو این معاهدات به صورت یک مسئله شایع و پیچیده درآید. برای مثال در مورد تحریم‌های لیبی و ایران، این سؤال به

کرات از سوی حقوقدانان اقتصادی مطرح می‌شد که آیا آثار حقوقی این تحریم‌ها بر دولت‌های ثالث عضو گات و سازمان جهانی تجارت در چارچوب مقررات این سازمان‌ها، قابل توجیه است؟ (Giardina, 1998: 863-865).

آنچه به طور مختصر و در بیان جواز این اقدامات بتوان گفت آن است که به هنگام وجود یک معاهده دوستی و تجارت، به سختی می‌توان موارد نقض خفیف هنجارهای بین‌المللی را سببی برای قطع یک رابطه تجاری محسوب کرد. توضیح این مطلب را باید در ساختار رضایی بودن حقوق بین‌الملل جستجو کرد: تا زمانی که خود دولت اراده خود را به واسطه یک معاهده بین‌المللی محدود نکرده باشد، اصل حاکمیت که در بعد اقتصادی بیانگر آزادی او در ایجاد یا قطع روابط اقتصادی است، ایجاب می‌کند تا آن دولت در وضع تحریم‌های اقتصادی به صورت خودمختار و فارغ از هر عامل خارجی عمل کند. تنها یک نقض حاد و استثنایی مانند وضعیت‌های فحطی که می‌توان از آن به عنوان وضعیت‌های بشردوستانه یاد کرد، می‌تواند مانعی برای این آزادی به شمار آید. ولی زمانی که خود دولت با انعقاد یک موافقت‌نامه اقتصادی در غالب عهدنامه مودت یا دوستی این وضعیت را تغییر می‌دهد، اوضاع به کلی تغییر می‌کند و این دولت تحریم کننده است که نه تنها باید نسبت به وضع تحریم‌ها پاسخگو باشد، بلکه باید نسبت به آثار این تحریم‌ها نسبت به اطراف ثالثی که طرف معاهده آن کشور هستند نیز حساب پس دهد (Sellers, 2008: 486)؛ اما آیا این برداشت‌ها بیش از حد سنتی به نظر نمی‌رسد؟ آیا در قرن بیست و یکم نیز باید همچنان به منطق پدران حقوق بین‌الملل چون واتل و گروسیوس وفادار ماند و تنها «در مواردی استثنایی» حق محدود کردن اراده آزاد دولت‌ها در تنظیم روابط بازرگانی را پذیرفت؟ به نظر می‌رسد نتایج تغییر نگاه به مفهوم حاکمیت که در سال‌های اخیر به عنوان حاکمیت مسئول در عرصه جهانی مطرح شده است می‌تواند در تنظیم حقوقی روابط اقتصادی به ما کمک کند. در واقع، اگر پذیرفت که حاکمیت اقتصادی بر منابع طبیعی تنها صرف یک امتیاز نیست بلکه یک مسئولیت است، می‌توان از نتایج این رویکرد در مدیریت اراده دولت در تنظیم روابط اقتصادی استفاده کرد (ادیبی، ۱۳۹۷: ۷۱).

۱-۱. تئوری حاکمیت مسئول و مسئله سازمان‌دهی نظم اقتصادی بین‌المللی

رویکرد مسئولانه حاکمیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل اقتصادی، سابقه‌ای بسیار طولانی‌تر از مفهومی دارد که در دهه گذشته به نام «مسئولیت حمایت» مطرح شد. در واقع، از همان ابتدای امضای منشور ملل متحد این نکته پذیرفته شده بود که اعمال حاکمیت اقتصادی دولت‌ها نباید با استقلال دیگر دولت‌ها تعارضی داشته باشد. به تعبیر بهتر، هرگونه اعمال فشار اقتصادی - که می‌توان از آن به نوعی سوءاستفاده از حق تعبیر کرد- نباید بقا یا استقلال کشورهای دیگر را تحت تأثیر قرار دهد (Goodrich & et al, 1989: 48). این محدودیت همیشه به نوعی همراه با محدودیت مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد تفسیر شده است که بنا بر آن هرگونه تهدید یا تجاوز علیه تمامیت ارضی یک کشور بر خلاف اصول و اهداف ملل متحد ممنوع است. از این رو، یک حاکمیت مسئولانه از بعد اقتصادی نمی‌تواند از ظرفیت اقتصادی خود برای آسیب زدن به «استقلال سیاسی» یک دولت دیگر استفاده کند. در واقع، این بخش از تعهدات مندرج در منشور بخشی از تعهدات اقتصادی سلبی هر حاکمیتی را تشکیل می‌دهد.

با این حال، تعهدات مسئولانه یک حاکمیت اقتصادی تنها به این تعهدات سلبی محدود نمی‌شود. حقوق معاهداتی موجود، تعهدات مثبتی را نیز بر عهده دولت‌ها نهاده است که از آن‌ها می‌توان به تعهدات ایجابی اقتصادی دولت‌ها تعبیر کرد. نمونه‌ای از این تعهدات را می‌توان در مواد ۵۵ و ۵۶ منشور ملل متحد یافت. در این مواد، دولت‌های عضو ملل متحد متعهد شده‌اند تا «چه به صورت مستقل و چه به صورت مشترک با همکاری با سازمان» برای تحقق اهدافی چون ارتقای راه‌حل‌های ارائه شده برای مشکلات اقتصادی بین‌المللی و بهبود شرایط اقتصادی و توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی اقدام کنند. البته در این مورد مقررات منشور ملل متحد از یک نقص جدی رنج می‌برد: نبود یک ساز و کار جدی برای از قوه به فعل در آوردن این تعهدات ایجابی. با این حال این مسئله غیر قابل انکار است که با تصویب منشور ملل

متحد، سازگار حاکمیت اقتصادی به جای آنکه معطوف به سودبری صرف باشد، به سمت نوعی «همکاری مسئولانه» حرکت کرده است. با این حال، تردیدی نیست که دولت‌ها گاه در شرایط نقض این تعهد بنیادین مشاهده می‌شوند ولی چنین مواردی را نباید به معنای تضعیف این قاعده اساسی تفسیر کرد. در سطوح منطقه‌ای نیز این تفسیر از رویکرد مسئولانه حاکمیت اقتصادی به کرات مشاهده می‌شود. در اساسنامه سازمان کشورهای آمریکایی نه تنها استفاده از نیروی نظامی علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک دولت عضو ممنوع دانسته شده است، بلکه به صراحت استفاده از عناصر فرهنگی یا اقتصادی نیز عملی مغایر با تعهدات مسئولانه یک دولت دانسته شده است. شاید تجلی کامل این رویکرد را بتوان در اعلامیه معروف «اصول حقوق بین‌الملل در ارتباط با همکاری و روابط دوستانه میان دولت‌ها» دانست که در آن هر دو جنبه سلبی و ایجابی یک حاکمیت اقتصادی مسئول قابل مشاهده است. در واقع، دولت‌ها در عین حال که متعهد شده‌اند از ابزارهای اقتصادی برای فشار علیه یکدیگر استفاده نکنند، به استفاده ایجابی از ابزارهای اقتصادی برای همزیستی مسالمت‌آمیز کردن نهاده‌اند (UN Doc. GA Res/2625 24 Oct 1970). از آن زمان تا به حال، سازمان ملل به دفعات این رویکرد مسئولانه را مورد تأکید قرار داده است. در سال ۱۹۹۶ م. مجمع عمومی ملل متحد با تصویب قطعنامه ۵۱/۲۲ بر از بین بردن اقدامات یک‌جانبه اقتصادی قهرآمیز به عنوان ابزار فشار اقتصادی و سیاسی بر ضد دولت‌های در حال توسعه تأکید کرده است. (UN Doc. GA Res/ 51/22, GAOR. Suppl. No. 49 A/51/49, 17 Sep 1996) دو سال بعد با تصویب قطعنامه مشابهی، فشارهای اقتصادی بر دولت‌های در حال توسعه را ناقض قواعد همزیستی مسالمت‌آمیز میان دولت‌ها دانسته است.^۱ چنین رویکردی برای درک ابعاد حاکمیت اقتصادی و تغییر آن از زمان پدران بنیان‌گذار این شاخه دارای اهمیت بسیاری شده است. ناگفته خود پیداست که این رویکرد تا چه

۱. برای مثال، در این قطعنامه آمده است:

"The General Assembly 'calls upon all States not to recognize extraterritorial coercive economic unilateral measures or legislative acts imposed by any State." See: UN Doc. GA Res/51/22, 27 Nov 1996.

میزان می‌تواند در درک تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه راهگشا باشد. یکی از ابعاد مهم حقوق بین‌الملل اقتصادی، تنظیم رفتار دولت‌ها با بیگانگان بوده است. یک دولت نمی‌تواند بدون توجه به حقوق تثبیت شده بیگانگان در حقوق داخلی به اعمال حاکمیت اقتصادی خود مشغول شود. این نکته در مورد ملی کردن اموال بیگانگان و وضع مالیات بر آن‌ها مصادیق بسیار داشته است.^۱ ولی بدون شک در مسئله وضع تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی نیز این امر مصداق دارد. در واقع، این نکته پذیرفته شده است که بیگانگان ممکن است نسبت به اتباع یک کشور مشمول رفتار نامساعدتری قرار گیرند. با این حال، یک بیگانه نباید در هیچ حالتی مشمول مالیات نامتناسب با فعالیتش قرار گیرد. بدون شک زمانی که یک دولت تلاش می‌کند تا با وارد آوردن فشارهای اقتصادی بر اتباع یک کشور، موقعیت آن دولت را تحت تأثیر قرار دهد و برای توجیه عمل خود به حاکمیت اقتصادی اشاره می‌کند، باید به ظرافت‌های استدلال بالا توجه کرد. از این‌ها گذشته، مسئله حاکمیت مسئولانه اقتصادی با مبحث اجرای فرامرزی حقوق اقتصادی ارتباط پیدا می‌کند. این مسئله زمانی مطرح می‌شود که دولتی تلاش می‌کند تا واحدهای اقتصادی خارج از حیطه صلاحیت سرزمینی خود را که با وی روابط اقتصادی گسترده‌ای دارند، وادار کند تا رفتاری مطابق معیارهای سیاسی او داشته باشند، در غیر صورت این دولت از ابزارهای قدرت اقتصادی خود برای تحت تأثیر قرار دادن این واحدها یا اشخاص استفاده می‌کند. استفاده از رویکرد حاکمیت مسئول که در جهت همزیستی اقتصادی دولت‌ها حرکت می‌کند، می‌تواند پاسخی به این مشکل باشد. با رویکرد حاکمیت اقتصادی مسئول که امروزه با آن روبرو هستیم، دولت‌ها تلاش می‌کنند به جای استفاده از تحریم در معنای منفی و سلبی آن، از مشوق‌های اقتصادی برای تحرک بخشیدن به مجموعه‌ای اقتصادی استفاده کنند که گاه ابعاد آن از حدود حاکمیت آن‌ها فراتر می‌رود. این امر به ویژه زمانی اتفاق می‌افتد که

۱. طرح پیش‌نویس هاروارد ۱۹۲۹م. در خصوص مسئولیت دولت‌ها برای خسارات وارده شده در قلمروهایشان بر افراد و اموال بیگانگان یکی از اولین شرایط پیشنهادی در زمینه مسئولیت دولت‌ها است که هنوز قلمرو و حوزه متعادلی در این خصوص است. نک به: (Dimitrovska, 2015: 2-3).

مجموعه‌ای از دولت‌ها در قالب یک اقتصاد بازار به هم نزدیک شده باشند. در این حال، ما شاهد آن خواهیم بود که ابعاد اقتصادی حاکمیت میان آن‌ها به نوعی به حالت اشاعه تقسیم می‌شود و یک دولت می‌تواند از ابزار تحریم - البته تحریم مثبت^۱ - برای تحرک بخشیدن به بخش‌های اقتصادی خصوصی یک دولت دیگر استفاده کند. مثال‌های چنین رویکردی در ابعاد اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول امروزه قابل مشاهده است. (Picchio Fortali & Sicilianos, 2008: 169)

در همین ارتباط یکی از موضوعاتی که می‌تواند به عنوان توابع یک حاکمیت مسئولانه اقتصادی در مبحث وضع تحریم‌ها مورد اشاره قرار گیرد، مبحث «تعهد دولت‌ها به مراقبت ویژه» برای آسیب نرساندن به اقتصاد دیگر دولت‌ها است.^۲ این موضوع و ارتباط آن با وضع تحریم‌های اقتصادی در ادامه از نظر خواهد گذشت.

۱-۲. تعهد به مراقبت ویژه و اقدامات محدودکننده اقتصادی

مبنای تعهد دولت به مراقبت ویژه پیش از اتخاذ هر اقدام محدودکننده اقتصادی را باید در قواعد سنتی حقوق بین‌الملل جست. با این وجود، محتوای این قاعده همواره باید با عنایت به تحولات جامعه بین‌المللی و ضروریات آن مورد توجه قرار گیرد. از این منظر، هر دولت متعهد است از هرگونه اقدام که می‌تواند به حقوق دیگر دولت‌ها لطمه وارد کند، اجتناب ورزد (Bartenstein, 1987: 138-140). در ابتدا، این قاعده در ارتباط با مسائل مربوط به بی‌طرفی در حقوق بین‌الملل مخاصمات شکل گرفت و اندک اندک در گستره زمان حدود اجرایی آن گسترش یافت و به محدوده حقوق مسئولیت

۱. اصطلاح تحریم‌های مثبت، توسط دیوید بالوین استاد دانشگاه پرینستون، در مقاله‌ای تحت عنوان «قدرت تحریم‌های مثبت» تشریح شد که زمامداری اقتصادی و قدرت بازار نرم در شکل کمک‌های خارجی، سرمایه‌گذاری، بازرگانی و انتقال‌های فناوری را شامل می‌شوند. بر این اساس، مفهوم تحریم‌های مثبت استفاده از اقدامات مثبتی نظیر آنچه عنوان شد، برای دستیابی به همان هدف‌های مدنظر از تحریم‌های منفی است. نک به: (Baldwin, 1981: 19-39).

۲. منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها با محتوای این تعهد، در مواد مختلف خود بر تعهدات اقتصادی دولت‌ها در کمک‌های اقتصادی و فراهم آوردن زمینه‌های توسعه اقتصادی و متوازن و تعادل در اقتصاد جهانی و پرهیز از تبعیضات و موانع تجارت آزاد تأکید دارد؛ نک به: UN Doc. GA Res/3281 (Dec. 12, 1974).

دولت‌ها راه یافت. در ابتدا این اصل در ارتباط با اقداماتی مورد توجه قرار گرفت که توسط افراد یک کشور علیه بیگانگان انجام می‌گرفت و سپس دایره اجرایی آن متوجه آسیب‌های زیست‌محیطی شد که می‌توانست توسط شرکت‌های خصوصی به محیط زیست وارد آید. در حیطه ارزیابی آثار ناشی از تحریم‌های اقتصادی نیز این اصل به عنوان یک اصل اساسی باید مورد توجه قرار گیرد. مبنای این تعهد را این‌گونه توضیح داده‌اند که به هنگام برقراری هر نوع تحریم اقتصادی باید آثار آن‌ها به ویژه تأثیرات اقتصادی آن‌ها بر محیط زیست و حتی آثار فرامرزی آن‌ها بر دیگر کشورها مورد بررسی اولیه قرار گیرد. این تعهد نه تنها در مورد دولت‌ها مصداق دارد، بلکه باید در عملکرد شورای امنیت نیز مورد توجه قرار گیرد. در واقع، این تعهد شورای امنیت ریشه در مسئولیت این نهاد برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد. دولت‌ها که صلاحیت وضع تحریم‌ها را در موضوعات مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به شورای امنیت سپرده‌اند، در مقابل حق دارند تا از هرگونه آسیب احتمالی اقدامات شورا بر اقتصادشان در امان باشند. عدم رعایت این قاعده را خود می‌توان نقض غرض حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از سوی شورا دانست. در حقیقت، در مقام عمل چه دولت‌ها و چه شورای امنیت باید پیش از اقدام به هر تحریم اقتصادی، آثار اقتصادی و غیراقتصادی این‌گونه اعمال را پیش‌بینی کنند. چنین تعهدی نتیجه صلاحیت انحصاری دولت‌ها بر سرزمین‌هایشان است. در واقع، اگر پذیرفت که در عالم حقوق هر حقی، تکلیفی را با خود به همراه می‌آورد، باید قبول کرد که حقوق انحصاری حاکمیت دولت‌ها بر سرزمینشان نیز در بردارنده تعهد به «رعایت حقوق حاکمه دیگر کشورها» است که می‌توان در قالب اصل تعهد به مراقبت ویژه تجلی پیدا کند.^۱ با این حال، محتوای این تعهد چندان روشن نیست. پروفیسور پی‌یر ماری رویویی معتقد است که این اصل به نوعی تعهد به وسیله است و صرف تلاش از سوی یک دولت او را از باقی

۱. این نکته را به خوبی می‌توان از رأی مشهور ماکس هوبر در قضیه جزیره پالماس استنباط کرد:

"Territorial Sovereignty... Involves the exclusive right to display the activity of a States. The right has as corollary a duty: the obligation to protect within the territory the rights of other States... which each State may claim for its nationals in foreign territory." (See: RIAA, 1928: 839).

نتایج مبرّی می‌سازد (Picchio Fortali & Sicilianos, 2008: 252). با این حال، به نظر نمی‌رسد چنین نتیجه‌گیری با آنچه در عملکرد برخی نهادهای قضایی بین‌المللی دیده شده است، همخوانی داشته باشد. برای مثال، دیوان آمریکایی حقوق بشر در رأی «ولاسکز رودریگز» دولت‌ها را به خاطر عدم مراقبت کافی بر رفتار افراد خصوصی، مسئول شناخته است. در واقع، سیاق کلام این دیوان منطقه‌ای نشان می‌دهد که با توجه به اینکه دولت‌ها تمامی ابزارها و امکانات تصمیم‌گیری و اجرا را در اختیار دارند، در صورت آسیب رساندن به منافع دولت‌ها یا اشخاص خصوصی مسئول هستند، مگر آنکه ثابت کنند تمام اقدامات لازم را برای پیشگیری از این لطمه اتخاذ کرده‌اند (Denis & et al, 2014:125-126) و باید توجه داشت که مسئله تعهد به مراقبت ویژه تنها اختصاص به مسائل حقوق بشری ندارد و به طریق اولی در مباحث اقتصادی تحریم‌ها قابل توجه است. در این زمینه، برخی از حقوقدانان به خصلت عرفی بودن این قاعده توجه کرده‌اند و اعلام کرده‌اند که در صورتی که اعمال تحریم‌ها اتباع یک دولت یا دول ثالث را از حقوق تجاری خود محروم کند یا به منافع آن‌ها آسیب زند، این اصل که یک قاعده عرفی است، مورد نقض قرار گرفته است (Rubenstein, 2009: 180 ff).

با این حال، دشواری اصلی را باید در شیوه اجرایی این اصل جستجو کرد. در این رابطه، گفته شده است که استاندارد واحدی در مورد اجرای این اصل وجود ندارد و در مسائل اقتصادی نیز حساسیت بر اجرای دقیق این اصل کمتر است (Rubenstein, 2009:180 ff). کمبود حساسیت در این ناحیه را نباید حمل بر عدم اهمیت این اصل در امور اقتصادی کرد. توجه به اصل مراقبت ویژه در فعالیت‌های اقتصادی و عملکرد سازمان‌هایی مانند سازمان جهانی تجارت به دفعات مورد توجه واقع شده است. هرگونه اقدام تجاری فراسرزمینی در عرصه سازمان جهانی تجارت، باید این اصل را مورد توجه قرار دهد. با توجه به عدم توجه کافی به مسائل حقوق بشری در درون سازمان جهانی تجارت و از سویی دیگر نظر به مشکل عدم وجود ضمانت اجرای مؤثر به این منظور، سبب شده تا برای رفع این مشکل به شیوه‌ها و طرق تجاری نظیر اعمال تحریم‌های تجاری توسل شود که نه تنها شیوه‌ای مؤثری به

نظر نمی‌رسد بلکه همچنین با توجه به ضوابط و قوانین سازمان جهانی تجارت موانعی فرا راه اتخاذ این اقدامات وجود دارد و مرجع حل اختلاف سازمان در این راستا تا حدودی بازدارنده عمل کرده است. (شریفی طرازکوهی و فاطمی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱۴)؛ اما مسئله‌ای که در چند دهه اخیر به شدت توجه حقوقدانان را به خود جلب کرده است مسئله استفاده از سلاح اقتصاد برای تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی یا اجتماعی دولت‌ها است. در باب مشروعیت سیاسی یا اجتماعی چنین اقدامی بسیار سخن گفته شده است، با این همه این سؤال همچنان مطرح است که چگونه می‌توان در نظم حقوقی کنونی بین‌المللی و مسئله حاکمیت دولت‌ها این پدیده را تشریح کرد؟ در قسمت بعدی تلاش خواهد شد تا واقعیتی به نام تحریم‌های اقتصادی از نگاه حاکمیت اقتصادی دولت‌ها و مواضع دو قطب مذکور نسبت به این مفهوم سیاسی - حقوقی تحلیل شود.

۲. حاکمیت اقتصادی دولت‌ها و مسئله تحریم‌های فراسرزمینی: برخورد واقعیت‌های

حقوقی با آرمان‌های سیاسی

هر دولت می‌تواند برای تنظیم ترتیباتی که با کشور دیگر رابطه سرزمینی یا شخصی معقول دارد، دست به قانون‌گذاری بزند. به تعبیر بهتر، هر دولت می‌تواند برای آنچه در سرزمینش اتفاق می‌افتد، اقدام به وضع قانون کند. در این راستا، وجود جنبه «فرا سرزمینی» بودن قانون بالضروره ناقض قواعد حقوق بین‌الملل نیست. برای مثال، هر دولت می‌تواند در ارتباط با اتباع خود قوانینی را وضع کند و این قوانین می‌توانند لاجرم ابعاد «فرا سرزمینی» بیابند؛ امری که کاملاً منطبق با حقوق بین‌الملل است. برخی از حقوقدانان، مبانی امکان فرا سرزمینی بودن قوانین را اصولاً امری کاملاً منطبق با واقعیت «جهانی شدن» دنیای اقتصاد می‌پندارند (ضیایی، ۱۳۹۵: ۱۶۷-۱۶۰). هرچند در خصوص ابعاد این حق سؤالات بسیاری مطرح شده است، با این حال همچنان جامعه حقوقدانان با این سؤال اساسی روبرو است که آیا یک دولت می‌تواند، به این بهانه برخی از فعالیت‌های انجام شده در خارج از آن سرزمین که بر کشورش مؤثر است،

دست به وضع قوانینی زند که مربوط به فعالیت‌های خارج از سرزمین آن دولت است؟^۱ جایگاه بنیان اصل صلاحیت سرزمینی در حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۲۷ م در رأی مشهور لوتوس^۲ توسط دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی بیان شده است. مطابق این رأی، اصل حاکمیت بیش از هر چیز بیانگر «انحصاری بودن حق مداخله» در ابزارهای اجبارکننده یک دولت دارای حاکمیت است (PCIJ Reports, 1927: 19; & Stuyt, 2013: 127). امانوئل دوپان بیان می‌دارد: «مهم‌ترین ایراد تحریم‌های یک‌جانبه از دیدگاه حقوق بین‌الملل، راجع به نظام امنیت جمعی است. هنگامی که وضعیتی در دستورکار شورای امنیت قرار گیرد و شورا در آن وضعیت، رأساً تصمیم‌گیری کند، دولت‌های عضو سازمان ملل، چه به صورت منفرد و چه به صورت جمعی نمی‌توانند در خصوص آن وضعیت، مبادرت به اعمال تحریم کنند» (Dupont, 2012: 301). دولت‌های اعمال‌کننده تحریم‌های یک‌جانبه، اصولاً برای توجیه عمل خود، به اصل اقدامات متقابل مندرج در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها متوسل می‌شوند. برای رد این توجیه، آلن پله، حقوق‌دان برجسته بین‌المللی معتقد است «در صورت تصمیم شورای امنیت به تحمیل تحریم‌ها در پاسخ به یک اقدام اشتباه بین‌المللی، حق دولت‌ها در اتخاذ اقدامات متقابل یک‌جانبه خاتمه می‌یابد». او در این مورد به ماده ۵۱ منشور استناد و استدلال می‌کند که «این موضوع در خصوص اقدامات متقابل به هنگام اقدام شورای امنیت، طبق مواد ۴۱ و ۴۲ منشور نیز صدق می‌کند» (Dupont, 2012:32). حتی اگر به نظر برخی از حقوق‌دانان، تحریم‌های شورای امنیت نتواند مانعی در مقابل اتخاذ اقدام متقابل ایجاد کند (Clamitta, 2009:1418-1419) توسل به اقدام متقابل، نیازمند رعایت شروط خاص مقرر در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل

۱. مقررات مربوط به تجارت خارجی در واقع بخشی از حقوق اقتصادی داخلی است که دولت را قادر می‌سازد آزادی سکنه خود را محدود سازد. مقررات کنترل ارزی و همچنین مقررات واردات و صادرات با اهداف سیاسی، مهم‌ترین نمونه‌های اقتصاد ملی هستند که معطوف به روابط اقتصادی بین‌المللی هستند. برای مثال، حقوق ایالات متحده این اجازه را به رئیس‌جمهور می‌دهد تا با استناد به حفظ امنیت ملی، رسیدن مقاصد سیاست خارجی یا حفظ منابع کمیاب، صادرات این کشور را محدود کند (نک به: باقری، ۱۳۸۵: ۷۴).

در مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ۲۰۰۱ م. است که به نظر می‌رسد در اعمال تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه جای تأمل است.^۱ در این مبحث، پس از بیان مبانی احتمالی دخالت یک دولت دارای حاکمیت در حیطه مرزهای اقتصادی خود به بیان چالش‌های وضع تحریم‌های اقتصادی فرا سرزمینی و ابعاد قبول آن در جامعه بین‌الملل کنونی پرداخته می‌شود.

۲-۱. حاکمیت سرزمینی: در جستجوی مبنایی برای تنظیم روابط اقتصادی بین دولی همان‌گونه که بیان شد مطابق رأی مشهور لوتوس توسط دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، اصل حاکمیت بیش از هر چیز بیانگر «انحصاری بودن حق مداخله» در ابزارهای اجبارکننده یک دولت دارای حاکمیت است (PCIJ Reports, 1927: 19 & Stuyt, 2013: 127). هرچند از آن زمان تاکنون به دفعات راه‌حل ارائه شده در قضیه لوتوس مورد انتقاد دکتربین واقع شده است، هیچ مرجع قضایی بین‌المللی تاکنون فرصت تجدیدنظر کلی در این اصل را پیدا نکرده است. رویه عام بین‌المللی نیز همواره به گسترش افسارگسیخته صلاحیت فرا سرزمینی به دیده تردید نگریسته است. حقیقت آن است که موضع‌گیری‌های برخی از دولت‌های ذی‌نفوذ در عرصه اقتصادی مانند ایالات متحده در مورد صلاحیت وضع قوانین فرا سرزمینی به نحو قابل توجهی متفاوت از موضع دیگر دولت‌ها است و همین مسئله بر اعمال تحریم‌های اقتصادی فرا سرزمینی تأثیرگذار بوده است. از نگاه ایالات متحده، همین که یک رفتار، صرف نظر از محل شکل‌گیری آن، بر سرزمین آمریکا دارای اثر باشد یا حداقل هدف از آن، ایجاد اثر بر این کشور باشد، می‌تواند سببی باشد برای آنکه

۱. برای نمونه، می‌توان به تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده و اتحادیه اروپا فراتر از قطعنامه‌های شورای امنیت اشاره کرد که این شروط رعایت نشده است (ماده ۵۲ طرح مسئولیت بین‌المللی) و نقض اولیه تعهد و عدم رعایت مقررات معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) از سوی ایران، مورد اختلاف است و هنوز سند موثقی از نقض این مقررات از جانب ایران، توسط دولت‌ها و سازمان‌های مدعی نقض ارائه نشده است. نک به: (کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۱۳۸۸: ۳۱۰-۳۰۶؛ زمانی و مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۴۵؛ ضیایی و رشیدی، ۱۳۹۵: ۱۱۷-۹۱).

مقام‌های ایالات متحده در ارتباط با آن رفتار اقدام به وضع قوانین کنند. این تفسیر موسع در ارتباط با صلاحیت سرزمینی آمریکا در پاراگراف ۴۰۲ سومین سند حاکم بر سیاست خارجی موسوم به **Restatement of the Law third** □ مورد اشاره قرار گرفته است. این تفسیر، بر این فلسفه قرار گرفته است که با عنایت به تداخل بسیار نزدیک اقتصادهای جهانی در چارچوب جهانی شدن، باید چنین تفسیری را پذیرفت. بنابراین، با چنین تفسیری باید پذیرفت که قیدی در ارتباط با محدود کردن صلاحیت قانون‌گذاری ایالات متحده وجود ندارد؛ ولی حقیقت آن است که خود ایالات متحده در پاراگراف ۴۰۳ سند فوق‌الذکر محدودیتی را در ارتباط با وضع قوانین فرا سرزمینی قرار داده است که شایسته تأمل است (Paul, 1997: 238). در این پاراگراف آمده است: «حتی زمانی که مبنای صلاحیتی مطابق پاراگراف ۴۰۲ وجود دارد، اگر اعمال این صلاحیت غیرمعقول باشد، یک دولت نمی‌تواند از صلاحیت خود برای وضع قوانین در مورد اشخاص یا اعمال مرتبط با یک دولت دیگر استفاده کند» (Paul, 1997:238). با این حال، چه در خصوص مبنا و چه در خصوص محتوای این معیار، اتفاق نظری میان حقوقدانان بین‌المللی وجود ندارد و برخی به صراحت مدعی هستند که معیار معقول بودن را نمی‌توان مبنایی برای وضع قانون برای تنظیم روابط حقوقی خارج از سرزمین یک دولت دانست (Knox, 2010: 352). با این وجود، عملکرد کشورهای دیگر مانند اتحادیه اروپا نسبت به این موضوع متفاوت بوده است و از این جهت برخی از حقوقدانان در این چارچوب از «رویه‌ای معقول» سخن گفته‌اند. این دولت‌ها در عین حال که در مواردی به قانون‌گذاری‌های فرامرزی دست زده‌اند، ولی باید اذعان کرد که تفاوت رویکرد این دولت‌ها با عملکرد ایالات متحده کاملاً قابل توجه است: در مورد کشورهایی مانند اعضای اتحادیه اروپا هدف از قانون‌گذاری فرامرزی، به ویژه در عرصه حقوق رقابت جلوگیری از جرمی است که اثر آن متوجه داخل آن کشور است، در حالی که در رویه ایالات متحده در این موارد، حتی مطابق قانون ایالات متحده، اگر جرمی به وقوع پیوسته باشد و تمام آثار این جرم در خارج از ایالات متحده واقع شده است، این کشور صرفاً از موضع بالادستی و برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی کشور

هدف اقدام به وضع قانون کرده است. موضع اتحادیه اروپا در این مورد فوق العاده شفاف به نظر می‌رسد. برای مثال، در پرونده «گازودوک»^۱ مقام‌های اتحادیه اروپا به صراحت خطاب به ایالات متحده اعلام کردند که «تئوری آثار، چندان مقبولیتی در حقوق بین‌الملل ندارد» (Ronzitti, 2016: 115).

با عنایت به آنچه گذشت، باید اذعان کرد که در ارتباط با وضع قوانین فرامرزی، «تئوری آثار» به شدت مورد نقد بخش مهمی از دکترین حقوق بین‌الملل قرار دارد. حتی اگر برای وضع قوانین فرامرزی قائل به مبنای تئوری آثار باشیم، باید اذعان کرد که بسیار نادر هستند حقوقدانی که موضع ایالات متحده را در تفسیر موسع مرتبط با قانون‌گذاری‌های فرا سرزمینی تأیید می‌کنند. در این مورد، می‌توان به نظر کمیته سازمان کشورهای آمریکایی اشاره کرد که از جمله برای مبنای وضع قوانین سرزمینی نگاهی به تئوری آثار دارد. در گزارشی، این کمیته اصول حاکم بر اصل سرزمینی بودن را این گونه تفسیر می‌کند: «یک دولت در اعمال صلاحیت سرزمینی خود می‌تواند قوانین خود را نسبت به عملی اعمال کند که عناصر تشکیل دهنده آن به صورت جزئی بر سرزمین دولت واضح قاعده تأثیر می‌گذارد؛ یعنی عملی در خارج از قلمرو یک دولت آغاز می‌شود و نهایتاً در داخل آن سرزمین به پایان می‌رسد یا بالعکس عملی از سرزمین آن دولت خارج و در نهایت در خارج به نتیجه نهایی خود می‌رسد یک دولت می‌تواند اعمال قانون سرزمینی خود را [نسبت به خارج] تا حدی توجیه کند که عمل ارتكابی در خارج از آن سرزمین، ایجاد کننده یک اثر مستقیم، اساسی و قابل پیش‌بینی بر آن کشور داشته باشد، به گونه‌ای که اعمال صلاحیت فرا سرزمینی آن دولت را معقول جلوه دهد» (Roy, 2000: 95). همچنان که این اصل در آراء گات نیز مورد تأکید قرار گرفته است (WTO, 1998: para133). همین رویکرد، موجب عکس‌العمل اتحادیه اروپا در برابر ایالات متحده در دهه‌های هشتاد و نود میلادی قرن گذشته شده است. در آغاز دهه هشتاد، ساخت لوله‌های گاز برای اتصال سیبری در اتحاد جماهیر شوروی آن زمان به اروپای غربی موجب شکاف عمیقی میان شرکای ناتو شد. ایالات متحده در عکس‌العمل

1. Gazodoc

به این پروژه نه تنها مشارکت شرکت‌های آمریکایی را در این پروژه ممنوع اعلام کرد، بلکه برای مشارکت شعب این شرکت‌ها که مطابق قوانین کشور محل پذیرش آن‌ها و نه قانون آمریکا تشکیل شده بودند و عمدتاً مقر آن‌ها در کشورهای اروپای غربی قرار داشت، محدودیت‌هایی وضع کرد. این اقدام ایالات متحده با واکنش شدید دیگر کشورهای عضو ناتو روبرو شد. برخی از این کشورها با وضع قانون، تصمیم به عدم شناسایی تصمیمات قضایی ایالات متحده آمریکا در این زمینه گرفتند و تبادل اطلاعات در این زمینه را با ایالات متحده ممنوع اعلام کردند. دکترین حقوقی اتحادیه اروپا در این زمینه به طور قاطع این اقدام ایالات متحده را مغایر با حقوق بین‌الملل ارزیابی کرد.^۱ کمیسیون جامعه اروپایی با استدلال‌هایی در قالب حقوق بین‌الملل اعلام کرد اعمال این اقدامات از سوی دولت ریگان نقض حاکمیت دولت‌هایی محسوب می‌شود که قوانین آمریکا بر آن‌ها اثر می‌گذارد. در نتیجه اقدامات ایالات متحده، شرکت‌های اروپایی در وضعیت ظریفی قرار گرفته بودند: از یکسو این شرکت‌ها به موجب قراردادهای امضاء شده باید مواد اولیه را به دولت اتحاد جماهیر شوروی تسلیم می‌کردند و از طرف دیگر در صورت انجام تعهدات، این شرکت‌ها با خطر قرار گرفتن در فهرست سیاه ایالات متحده روبرو می‌شدند. از طرف دیگر، در این قراردادها عدم انجام قرارداد با خسارت بسیار سنگینی همراه شده بود. از حیث حقوقی نیز تمسک به قوه قاهره یا فورس ماژور نمی‌توانست با قطعیت مورد اشاره واقع شود. در واقع، برای این مسئله یک محکمه داوری پیش‌بینی شده بود و معلوم نبود در آن محکمه داوری وجود قانون کشور ثالث بتواند به عنوان قوه قاهره تفسیر شود. در هر حال در این پرونده، این استدلال‌های حقوقی نبود که ایالات متحده را وادار به عقب‌نشینی کرد. در حقیقت، در حالت هرج و مرج حقوقی حاکم بر اعمال صلاحیت‌های برون مرزی، «اقدامات متقابل» دولت‌های اروپایی برای خلع سلاح طرف مقابل در یک «جنگ اقتصادی» واقعی، زمینه

۱. این استدلال مطرح است که از آنجا که هر کشور بخشی از جامعه جهانی است، قواعدی که صلاحیتش را مشخص می‌کند باید ناشی از به حساب آوردن نیازهای جامعه و به خصوص نیاز به عدم تجاوز اعضا باشد؛ نک: به: (باقری، ۱۳۸۶: ۲۷۳).

را برای بازگشت به وضعیت سابق مهیا کرد. همین امر، زمینه را برای عقب نشینی دولت آمریکا فراهم کرد. این پرونده، برای اولین بار ناکارآمد بودن راهکارهای شکلی حقوقی را در معادله روابط اقتصادی میان اروپا و ایالات متحده نشان داد و این نکته را نیز به عیان فاش کرد که یک دولت هرچقدر هم بزرگ و از نظر اقتصادی نیرومند باشد، نمی‌تواند به تنهایی برنامه‌های تحریم‌های فرا سرزمینی خود را به پیش برد. با شکست برنامه تحریمی ایالات متحده، طرح خط لوله سیبری - اروپا در سال ۱۹۸۴ م به اتمام رسید و طرح انتقال گاز به اروپا با موفقیت انجام شد (Pieterjan, 1984: 72-ff). با این همه، سؤال اساسی مسئله ارتباط واقعیت‌ها و ملاحظات حقوقی بود؛ آیا عملاً در جدال واقعیت‌های اقتصادی و حقوق، این واقعیت‌های اقتصادی است که می‌تواند دست بالاتر را بگیرد و حقوق بین‌الملل نیز به عنوان شاخه‌ای مبتنی بر اراده حاکمیتی دولت‌ها چون یک ابزار شکلی بر این برتری مهر تأیید خواهد نهاد؟

دومین رویارویی اروپا و ایالات متحده در زمینه تحریم‌های فرا سرزمینی را باید قوانین موسوم به هلمز-پرتون و داماتو دانست که ماهیت این برخورد را بهتر نشان داد. این قانون که عملاً در ۱۲ مارس ۱۹۹۶ م. توسط بیل کلینتون به امضاء رسید، انجام فعالیت تجاری توسط اشخاص و شرکت‌ها را در کوبا ممنوع اعلام می‌کرد و قانون داماتو که چند ماه پس از این قانون، در حضور بازماندگان قربانیان پرواز ۱۰۳ پان آمریکا به امضاء رسید، محدودیت‌های تجاری را علیه ایران و لیبی وضع می‌کرد. هدف از قانون داماتو در درجه اول محروم کردن کشورهای ایران و لیبی از دسترسی به منابع مالی و ممانعت از پیگیری سیاستی از سوی این دولت‌ها اعلام شد که «امنیت ملی و منافع سیاست خارجی ایالات متحده را به خطر می‌انداختند». در واقع در آن سال‌ها، هم ایران و هم لیبی از سوی دولت آمریکا متهم به دست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی و پشتیبانی از تروریسم بین‌الملل شده بودند. این قانون به طور مستقیم اروپا و شرکت‌های فعال در اتحادیه اروپا را مورد هدف قرار می‌داد، زیرا سرمایه‌گذاری بیش از چهار میلیون دلار در صنعت نفت و گاز در این دو کشور را برای هر شخص حقیقی یا حقوقی در جهان ممنوع می‌کرد (استرن، ۱۳۷۵: ۴۸-۴۶). از حیث حقوقی، مغایرت قوانین

فرا سرزمینی با رویکردهای سنتی حقوق بین‌الملل کاملاً واضح به نظر می‌رسید. وزارت خارجه آمریکا در زمان بررسی حقوقی قانون لیبرتاد در کنگره این کشور با ارسال یادداشتی به صراحت اعلام می‌دارد که: «راهکارهای پیش‌بینی شده از سوی این قانون اجرای فرا سرزمینی بی‌سابقه قانون آمریکا محسوب می‌شود. با وجود اینکه ایالات متحده در مورد اموالی که در یک کشور خارجی قرار دارد و با نقض حقوق بین‌الملل مصادره شده است، مواجه است اما شرایط مندرج در حقوق بین‌الملل برای وضع این قانون رعایت نشده است، زیرا به سختی می‌توان تصور کرد که چگونه تجارت با این اموال می‌تواند بر ایالات متحده اثر ماهوی برجای بگذارد...؛ اصول بخش سوم این قانون با سنت‌های نظم حقوقی بین‌المللی همخوانی ندارند و هیچ دولتی قوانین مشابهی با این قانون تصویب نکرده است...» (Roy, 2000: 76). با این همه، این قانون و رویکردهای مشابه توانست راه خود را در واقعیت‌های اقتصادی باز کند. تحریم‌های هسته‌ای، حقوق بشری و تروریستی ایالات متحده و اتحادیه اروپا علیه ایران در سال‌های بعد، نمونه‌ای از واقعیت غالب در سیاست بین‌الملل است. در این راستا، چگونه می‌توان تحلیلی از برآیند حقوق و اقتصاد در جهان امروز ارائه داد؟

۲-۲. تلاش برای سازمان‌دهی نظم اقتصادی بین‌المللی و مهار قدرت اقتصادی برتر:

دشواری‌ها و خلأها

ملاحظه حقوق بین‌الملل سنتی و رأی مشهور دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده نیکاراگوئه می‌تواند مبنایی نیرومندی را برای محکوم کردن این رویه ایالات متحده برای ما ترسیم کند. ملاحظات سنتی می‌تواند ما را به این سو رهنمون کند که تحولات اخیر را به نوعی نادیده گرفتن اصول حاکمیت و منع مداخله در امور داخلی کشور دیگر مداخله تلقی کرد. دیوان از این اصل با این عبارات یاد کرده است: «... بر اساس چارچوب‌های عموماً پذیرفته شده، این اصل (عدم مداخله) یک دولت یا گروهی از دولت‌ها را از دخالت مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر ممنوع می‌سازد. از این رو مداخله غیرمستقیم باید متوجه مسائلی باشد که اصل

حاکمیت دولت‌ها به آن‌ها اجازه می‌دهد تا آزادانه در آن مورد تصمیم بگیرند. از این مسائل می‌توان به انتخاب آزادانه نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز ساختاربندی روابط خارجی اشاره کرد. زمانی که در ارتباط با این موضوعات که اصولاً حق انتخاب در مورد آن‌ها باید آزادانه باشد از ابزارهای فشار استفاده شود، مداخله نامشروع است» (ICJ Reports, 1986: 112). با این حال، این همه توصیف ماجرا نیست. واضح به نظر می‌رسد که ایالات متحده در این مقطع در پی عبور از حقوق بین‌الملل موجود و وضع هنجارهای فرا حقوقی در تعامل با دیگر شرکای تجاری از جمله اتحادیه اروپا است. ولی اتحادیه اروپا نیز دست از پیکار نکشیده است و با مواضع ایالات متحده تا جایی که با منافع این کشور تطابق نداشته باشد، مقابله می‌کند. اتحادیه اروپا وضع چنین قانونی را مغایر با قواعد تجارت سازمان جهانی تجارت و مقررات گات اعلام کرد و اقدام به وضع شکایت حقوقی در برابر این سازمان کرد. در عین حال، اتحادیه اروپا به این شکایت اکتفا نکرد و با وضع آئین نامه‌ای در خصوص اعمال این چنینی فرا سرزمینی دست به اقدام متقابل زد: شورای اتحادیه اروپایی در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۹۶م. آئین نامه‌ای را در خصوص حمایت از آثار قوانین فرا سرزمینی به تصویب رساند. در بعد عملی نیز شرکت فرانسوی توتال در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۷م. یعنی یک سال پس از تصویب و امضای قانون داماتو در خصوص توسعه میدان گازی پارس جنوبی اقدام به امضای قراردادی با شرکت ملی نفت ایران کرد. توتال در این زمینه جایگزین شرکت آمریکایی کونوکو شد که عملاً با وضع قانون فوق‌الذکر از کار در این میدان گازی دست کشیده بود (Giumeli, 2013: 69).

ملاحظه این پرونده کاملاً نشان از رقابت اقتصادی دو سوی آتلانتیک دارد.^۱ این پرونده نمونه کاملی از ناکامی مجدد تلاش یک سویه ایالات متحده برای وضع تحریم‌های اقتصادی فرا سرزمینی بدون مشارکت متحد اروپایی این کشور است. با

۱. شمول اعمال انجام شده در خارج از کشور، نمایانگر وسعت گسترده قوانین داخلی حقوق رقابت است که حتی رفتار کلیه خارجی‌ها را در بر می‌گیرد. ایالات متحده تنها کشوری نیست که به دنبال اعمال فرامرزی حقوق رقابت خود است. به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا نیز رو به سوی پذیرش فرضیه‌ای نزدیک به «نظریه آثار» به عنوان مبنایی برای اعمال فرامرزی قانون رقابت خود حرکت می‌کند. نک به: (باقری، ۱۳۸۶: ۲۸۵-۲۷۹).

اعمال فشارهای عملی اتحادیه اروپا، در نهایت در ماه مه ۱۹۹۸م. ایالات متحده آمریکا و اروپا به یک توافق سازشی دست یافتند: در برابر تعهد اتحادیه اروپا برای تلاش جهت متقاعد کردن ایران برای دست کشیدن از دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، آمریکا نیز مجازات اقتصادی اعمال شده بر ضد شرکت‌های اروپایی را - که در قالب قانون داماتو اعمال شده بود- ملغی اعلام کرد. این دومین نمونه از تلاش ناموفق ایالات متحده برای تحمیل یک جانبه اراده خود به شرکای آن سوی اطلانتیک محسوب می‌شد که با مقاومت طرف اروپایی به شکست انجامید. آن گونه ملاحظه می‌شود که نبود همگرایی سیاسی در سال‌های دهه هشتاد و نود میلادی میان دو سوی اطلانتیک در نهایت منجر به عقیم ماندن تحریم‌های مؤثر ایالات متحده بر ضد شماری از کشورها از جمله ایران شد. با این حال، افزایش این همگرایی در یک دهه گذشته عملاً ظرفیت‌های مؤثر بودن تحریم‌های ثانویه از سوی ایالات متحده را افزایش داده است و به ایجاد روند جدیدی در روابط اقتصادی بین‌المللی منجر شده است.^۱ در این رابطه، باید خاطر نشان کرد که در رویه سازمان جهانی تجارت و اقدامات متقابلی که می‌تواند از سوی دولت‌ها اعمال شود، گونه‌ای سلسله‌مراتب ملاحظه می‌شود.^۲ اقدامات متقابل دولت‌ها و آنچه از سوی شرکت‌های خصوصی در قلمرو این دولت‌ها اعمال می‌شود، نباید قواعد آمره حقوق

۱. به هر حال برای سال‌های متمادی عملکرد ایالات متحده آمریکا نمونه آشکاری از اعمال صلاحیت بر این مینا بوده است. ایالات متحده قوانین خود را برای به کارگیری در حوزه‌های رقابت، کنترل صادرات، مالیات بر درآمد و مقررات مربوط به اوراق بهادار بورس خارج از قلمرو این کشور اعمال کرده است. اخیراً، جامعه اروپا بر پایه نظریه آثار و نتایج، تصمیم گرفته قواعد حقوق عمومی خود را خارج از قلمرو خویش اعمال کند. نک به: (Lowe, 1993: 1-4)

۲. مدیرکل گات، حتی قبل از تصویب قوانین هلمز- برتون و داماتو- کندی بارها نسبت به تمایل ایالات متحده به انجام اعمال یک‌جانبه که مخالف سیستم چندجانبه‌ای است که گات و بعد سازمان جهانی تجارت در تلاش برای تشویق و تحرک بخشیدن به آن هستند، اخطار داده بود. این اخطارها بر ضد اقدامات مقابله به مثل یک‌جانبه و تبعیض آمیزی بود که ایالات متحده آمریکا، مطابق بخش ۳۰۱ قانون تجارت (۱۹۷۴) یا ماده ۱۳۰۲ قانون جدید آمریکا در مورد تجارت (۲۳ اوت ۱۹۸۸) تصویب کرده بود که گاهی آن را «ابر ۳۰۱» لقب داده‌اند. می‌دانیم که قواعد تجارت بین‌المللی در جهت ایجاد سیستم لیبرال و باز در سطح جهانی گام برمی‌دارند؛ سیستمی که مبتنی بر اصول آزادی مبادلات، عدم تبعیض و عمل متقابل است و بنابراین هرگونه محدودیت بر آزادی مبادلات را محکوم می‌کند. قانون هلمز- برتون به‌طور قطع در تضاد با این اصول است. نک به: (استرن، ۱۳۷۵: ۷۲-۷۱).

بین‌الملل مانند محیط زیست جهانی و تغییرات آب و هوایی را تحت تأثیر قرار دهد. هرگونه بی‌توجهی دولت‌ها به این قواعد به هیچ وجه قابل توجیه نیست و دولت‌ها نمی‌توانند تحت عنوان حاکمیت داخلی خود از زیر بار این مسئولیت بگریزند (Wolfrum & et al, 2008: 237-238).

آنچه از این حیث قابل توجه است، صرف توجه به معیار تشکیل در قلمرو اتحادیه اروپا و صرف نظر کردن از معیارهایی است که در رویه قضایی بسیاری از دولت‌های عضو در چارچوب «معیار کنترل» می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در ماده ۲ این آئین‌نامه، شرایط حمایت از شرکت‌های تجاری اروپایی در برابر اقدامات فرا سرزمینی ایالات متحده به تفصیل مورد توجه قرار گرفته است: «زمانی که منافع اقتصادی و یا مالی هر شخص [حقیقی یا حقوقی] (...) به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر قرار گیرد (...) آن شخص [حقوقی] در فاصله سی روز از زمان کسب اطلاع باید کمیسیون اتحادیه اروپا را از این امر مطلع کند». در خصوص شرکت‌های تجاری این تکلیف به طور خاص بر عهده اداره‌کنندگان، مدیران و دیگر اعضای هیئت‌مدیره نهاده شده است. با این حال، باید توجه داشت که حمایت اتحادیه اروپا از شرکت‌های تجاری موضوع این آئین‌نامه یک حمایت انفعالی نبوده است. کمیسیون می‌تواند به صورت خودجوش از شرکت‌ها در باب میزان تأثیر اقدام فرا سرزمینی مذکور کسب اطلاع کند و در این حالت آن شرکت مکلف به اطلاع‌رسانی است (پاراگراف دوم ماده ۲). نکته قابل توجه اینکه در این آئین‌نامه شیوه عملی دریافت جبران خسارت بدون وارد شدن به دشواری‌های مصونیت قضایی است. مطابق این آئین‌نامه، شرکت‌های آمریکایی تأثیرگذار بر تحریم‌ها و نیز حتی عاملان و واسطه‌های آن‌ها در صورت اجرای قوانین فرا سرزمینی به عنوان مسبب ورود خسارت ملزم به جبران آن دانسته شده‌اند. این راه‌حل اگرچه در نگاه اول خاص این آئین‌نامه به نظر می‌رسد، ولی در حقیقت یک راهکار کلی و قابل اجرا در شرایط مشابه بدون توجه به وجود یک آئین‌نامه اجرایی از سوی اتحادیه است. در این حالت، هر شرکت اروپایی می‌تواند بر اساس قوانین عام مسئولیت مدنی علیه یک شرکت آمریکایی یا عامل و واسطه‌های آن‌ها که

در نتیجه اجرای تحریم‌های ثانویه آمریکا موجب ورود خسارت یا آسیبی به آن شرکت شده است، در محاکم هر یک از دولت‌های عضو اتحادیه اقامه دعوی کند. مبنای مؤثر بودن تصمیم‌های مقام‌های قضایی اتحادیه اروپا را باید «کنوانسیون بروکسل» دانست که در ارتباط با صلاحیت قضایی و اجرای تصمیمات مدنی و تجاری به تصویب رسیده است (Convention of Brussels, 1968). بر این اساس، هرکدام از شرکت‌های آمریکایی یا عاملان آن‌ها که موجب وارد آمدن زیان به شرکت‌های اروپایی شوند، می‌توانند بر اساس بخش‌های دوم تا ششم عنوان دوم از این کنوانسیون مورد تعقیب قرار گیرند و هر کدام از محاکم دولت‌های عضو اتحادیه صالح به رسیدگی و احیاناً توقیف و فروش اموال این شرکت‌ها خواهد بود. این راهکار از حیث توجه به مبنای جبران خسارت شرکت‌های اروپایی بر مبنای قواعد عام مسئولیت مدنی، ظرافت دور زدن مصونیت‌های قضایی مقام‌های آمریکایی و در نهایت، استفاده از ظرفیت‌های قضایی محاکم دولت‌های اتحادیه اروپا که با توجه به حجم بالای تجاری میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا عملاً می‌تواند شکل عملیاتی و اجرایی پیدا کند، قابل توجه است. آنچه مهم و قابل ذکر است تبعیت اتحادیه اروپا به عنوان یک تابع حقوق بین‌الملل،^۱ از قواعد عرفی مرتبط با تحریم‌هاست که به‌طور خاص می‌تواند در مورد سازمان‌های بین‌المللی مصداق داشته باشد. دیوان دادگستری اتحادیه در این مورد به طور صریح اظهار داشته است که «صلاحیت‌های جامعه اروپایی باید با توجه به رعایت حقوق بین‌الملل اعمال شود. جامعه به هنگام تصویب یک آئین‌نامه که امتیازات تجاری مندرج در یک توافق با

۱. ماده ۵۳ منشور ملل متحد در قالب فصل هشتم این سند بین‌المللی، استفاده قهرآمیز را توسط سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای پیش‌بینی کرده است. مداخله اتحادیه اروپا در امور صلح و امنیت جهانی در این چارچوب مستلزم اجازه صریح یا حداقل ضمنی شورای امنیت است. با این حال می‌توان مبنایی در حقوق بین‌الملل برای مجازات مستقل اعمال شده از سوی اتحادیه اروپا پیدا کرد. اگر صلح و امنیت بین‌المللی مورد تهدید قرار گیرد، حتی در صورتی که خسارت مستقیمی از این باب به اتحادیه اروپا وارد نشده باشد، اتحادیه می‌تواند اقدامات مشروعی را بر ضد فاعلان این عمل نامشروع بین‌المللی وضع کند، اما زمانی باید این اقدامات اتخاذ شود که شرایط لازم برای اعمال چنین اقداماتی محقق شده باشد و اتحادیه در حیطه صلاحیت‌های خود دست به این اقدام زده باشد (اصل تخصص)؛ نک به: (علیزاده و زرنشان، ۱۳۹۶: ۲۲۱؛ ادیبی، ۱۳۹۷: ۲۳۰-۲۲۹؛ صباحی، ۱۳۷۹: ۹۳-۸۵).

کشورهای ثالث را به حالت تعلیق در می‌آورد، ملزم به رعایت حقوق بین‌الملل عرفی است» (علیزاده و زرر نشان، ۱۳۹۶: ۲۴۱-۲۴۰). اتحادیه اروپا یک عضو مهم در جامعه جهانی است و در عین حال که خود تابع قواعد موجود است، می‌تواند در تغییر قواعد راجع به وضع تحریم‌ها نیز مشارکت داشته باشد و قواعد عرفی راجع به تحریم‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. بدون شک، حقوق کنونی بر تحریم‌ها در اتحادیه پویا و در حال تحول است و تحولات اوضاع بین‌المللی در زمینه صلح و امنیت، می‌تواند آن را تحت تأثیر قرار دهد.

۳. بررسی موردی تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران در دوره ریاست جمهوری

ترامپ

مقام‌های دولت آمریکا، تحریم‌های اعمال شده علیه ایران را سخت‌ترین و فلج‌کننده‌ترین تحریم‌ها در طول تاریخ تمدن انسان نامیده‌اند (Gani, 2018). این تحریم‌ها از سویی مرزهای حاکمیت دولت‌ها را در روابط اقتصادی بین‌المللی در می‌نوردد و از سویی با بنیان‌های حقوق بین‌الملل در تقابل است یا مورد چالش قرار گرفته است. مطالعه موردی تحریم‌های گسترده و بی‌نظیر اقتصادی اخیر علیه ایران، آینه تمام‌عیار از این واقعیت در نظم حقوقی و اقتصادی بین‌المللی در حال گذار است.

۳-۱. تحریم‌های اعمال شده پس از روی کار آمدن ترامپ

حجم گسترده تحریم‌هایی که غرب از سال ۱۳۸۴ تا اوایل سال ۱۳۹۲ در ارتباط با موضوع هسته‌ای بر ایران تحمیل کرد، نمایانگر سلطه‌جویی غرب برای جلوگیری از دستیابی ملت ایران به حقوق مسلم بین‌المللی و حاکمیت غیرمسئولانه دارد. با روی کار آمدن دولت یازدهم و تلاش مذاکره‌کنندگان هسته‌ای، سوم آذرماه ۱۳۹۲ «توافق ژنو» یا «طرح اقدام مشترک» میان ایران و گروه ۵+۱ به امضا رسید. این توافق، همانند سدّی جلوی تحریم‌های فزاینده غرب را گرفت و روندی وارونه در این زمینه به راه انداخت، زیرا بخش قابل توجهی از درآمدهای مسدود شده ایران در دیگر کشورهای جهان آزاد شد و بسیاری از تحریم‌های گذشته به حالت تعلیق درآمد. شورای امنیت با تصویب

قطعنامه ۲۲۳۱ با تأیید توافق ایران با گروه پنج به علاوه یک، وضعیت ایران را از ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد به حالت تعلیق درآورد و اطمینان داد ۶ قطعنامه‌ای را که از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ بر ایران تحمیل شده بود، یک‌جا لغو می‌کند (ایرنا، ۱۳۹۸)؛ در ۸ می ۲۰۱۸ م (۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷) چند روز پس از مقدمه‌سازی نتانیاهو نخست‌وزیر وقت اسرائیل، رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که آمریکا از برنامه جامع اقدام مشترک ۱+۵ خارج می‌شود. ترامپ که از زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا منتقد این توافق بود، ضمن انتقاد صریح از سیاست‌های منطقه‌ای ایران و حمایت آن کشور از تروریسم، گفت این رفتار بی‌ثبات‌کننده ایران پس از توافق هسته‌ای شدیدتر شده است و آمریکا گروگان این مسائل نخواهد شد و بیان داشت جمهوری اسلامی ایران به توافق پایبند نبوده است. بر اساس بندی از قطعنامه ۲۲۳۱ (UN Doc Res/SC/2231 20 July ۲۰۱۸) (2015) که بعد از توافق هسته‌ای در شورای امنیت تصویب شد، ایران از آزمایش موشک بالستیک با قابلیت حمل کلاهک اتمی منع شده است. با این حال ایران در دو سال اخیر، چندین آزمایش موشک بالستیک داشته است و موشک‌های ایران در دست برخی گروه‌های تروریستی و شورشی منطقه دیده شده است (ملاکریمی، جلالی و رئیس، ۱۳۹۶: ۱۰۱۱-۱۰۰۷). وی ضمن اعلام خروج واشنگتن از توافق برجام بین شش قدرت جهانی عضو گروه ۱+۵ با ایران، خاطر نشان کرد که آمریکا با متحدان خود مذاکره می‌کند تا به یک تصمیم جدید برای جلوگیری از جاه‌طلبی مخرب ایران برسد (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۸). طبق برنامه اعلامی او پس از ۹۰ روز تنفس و فرصت برای تجار و فعالان اقتصادی بخش اول تحریم‌ها و پس از ۱۸۰ روز بخش دوم و پایانی تحریم‌ها بر ایران اعمال می‌شود و سرمایه‌گذاران و فعالانی که در دوره برجام وارد عرصه اقتصاد ایران شده‌اند باید از این کشور خارج شوند (Katzman & et al, 2018: 7-8).

دوره ۹۰ روزه در ۴ آگوست ۲۰۱۸ م (۱۳ مرداد ۹۷) به پایان رسید و تحریم‌های مربوط به هسته‌ای به صورت زیر احیا شدند: تحریم‌های مربوط به خرید یا اکتساب اسکناس‌های دلار آمریکا توسط حکومت ایران؛ تحریم‌های مربوط به تجارت ایران با طلا یا فلزات گران‌بها؛ تحریم‌های مربوط به معاملات خرید یا فروش ریال ایران یا

نگهداری حساب‌ها و وجوه عمده‌ای که در خارج از خاک ایران بر پایه ریال ایران نگهداری می‌شوند؛ تحریم‌های مربوط به خرید، پذیره‌نویسی یا تسهیل معاملات دیون حاکمیتی ایران و تحریم‌های بخش خودروسازی ایران. علاوه بر این، بعد از گذشت این دوره ۹۰ روزه، دولت آمریکا مجوزهای برجای صادر شده برای رفع تحریم‌های اولیه زیر را لغو خواهد کرد: مجوز واردات فرش و مواد غذایی از مبدأ ایران به آمریکا و برخی مبادلات مالی مرتبط با آن‌ها ذیل مجوزهای مربوط به «قانون تحریم‌ها و مبادلات ایران»؛ فعالیت‌های انجام‌شده وفق مجوزهای صادر شده برای صادرات و بازصادرات هواپیماهای تجاری مسافربری و قطعات و خدمات مربوطه به ایران؛ اشخاصی که بعد از رفع تحریم‌های آمریکا علیه ایران وفق برجام وارد فعالیت‌های بالا شده‌اند، بایستی برای اجتناب از قرار گرفتن در فهرست تحریم‌های آمریکا تا ۴ آگوست ۲۰۱۸ م این فعالیت‌ها را به تدریج کاهش دهند. از جمله مهم‌ترین قراردادهایی که در این فهرست لغو قرار می‌گیرد، فروش هواپیما به ایران است.

پس از پایان ۹۰ روز از اعمال این تحریم‌ها (۱۸۰ روز از خروج از برجام)، در تاریخ ۴ نوامبر ۲۰۱۸ م (۱۳ آبان ۹۷) تحریم‌های زیر نیز اعمال می‌شود: تحریم معامله با بخش‌های کشتی‌رانی و کشتی‌سازی ایران و عاملان بندرها شامل شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران، خطوط کشتیرانی جنوب و وابستگان به آن‌ها؛ تحریم مربوط به معامله با شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی نفتکش ایران، شرکت بازرگانی نفت ایران (نیکو) و از جمله خریداری نفت، محصولات نفتی یا محصولات پتروشیمی از ایران؛ تحریم‌های مربوط به مبادلات مؤسسات مالی خارجی با بانک مرکزی ایران و مؤسسات مالی ایرانی که به موجب بند ۱۲۴۵ قانون اختیارات دفاع ملی برای سال مالی ۲۰۱۲ م در فهرست تحریم قرار گرفته‌اند؛ تحریم‌های مرتبط با ارائه خدمات پیام‌رسانی مخصوص مالی به بانک مرکزی ایران و دیگری مؤسسات مالی ایران که در بند ۱۰۴ قانون CISADA درباره آن‌ها توضیحات لازم آمده است؛ تحریم‌های مربوط به ارائه خدمات پذیره‌نویسی، بیمه یا بیمه اتکایی و تحریم‌های مربوط به بخش انرژی ایران. علاوه بر این، حداکثر تا تاریخ ۵ نوامبر ۲۰۱۸ م، دولت آمریکا، تحریم‌ها علیه افراد

خارج شده از «فهرست افراد ویژه مشخص شده و بلوک شده» و سایر فهرست‌ها را بار دیگر اعمال خواهد کرد -1 (Treasury Department, 2018: 1-6-8; katzman & et al, 2018: 11).

۲-۳. اقدامات ایران پس از خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های جدید

به منظور ترمیم و جبران اعمال غیرقانونی آمریکا در وضع تحریم‌ها علیه کشورمان و احقاق حقوق ملت ایران و پیگرد بین‌المللی اعمال متخلفانه ایالات متحده، دولت ایران مسئله شکایت از ایالات متحده به دلیل نقض تعهدات بین‌المللی و مشخصاً عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی سال ۱۳۳۴ (۱۹۵۵ م) نزد دیوان بین‌المللی دادگستری را در دستورکار قرار داد و پس از اخذ نظرات وکلا و مشاوران حقوقی بین‌المللی ایرانی و خارجی، دادخواست نهایی حاوی شکایت ایران از نقض معاهده مودت در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۹۷ به ثبت رسید. در این شکایت، مستدلاً تشریح شده است که تصمیم ماه می ۲۰۱۸ م، آمریکا در اعمال مجدد تحریم‌های هسته‌ای با تعهدات بین‌المللی ایالات متحده به ویژه مواد ۴، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ معاهده مودت ۱۳۳۴ مغایرت دارد و ایالات متحده ملزم است ضمن توقف این اعمال متخلفانه بین‌المللی، کلیه خسارات وارده را جبران کند. بر این اساس، دولت ایران دو سند تقدیم دیوان مزبور کرد: یکی «دادخواست» تنظیم شده علیه ایالات متحده که حاوی تشریح مسئولیت بین‌المللی این دولت و نقض پیمان مودت (۱۳۳۴) است و دیگری «درخواست» از دیوان برای صدور دستور موقت که در صورت تحقق، آمریکا موظف خواهد بود از اجرای تحریم‌ها تا زمان صدور رأی نهایی خودداری کند (فارس نیوز، ۱۳۹۸؛ مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری)؛ ایران از دیوان، می‌خواهد تا با رسیدگی به این دادخواست اعلام کند که: الف. دیوان طبق معاهده مودت برای رسیدگی به این دادخواست واجد صلاحیت است. ب. آمریکا با اقداماتش از جمله ۱. عدم شناسایی شخصیت مستقل مؤسسات ایرانی از جمله بانک مرکزی؛ ۲. رفتار ناعادلانه و تبعیض‌آمیز با این مؤسسات و اموال و حقوق آن‌ها؛ ۳. قصور در تأمین حمایت و امنیت این مؤسسات؛ ۴. مصادره اموال این مؤسسات ۵. قصور در تدارک آزادی توسل به

دادگاه‌های آمریکا و نادیده گرفتن مصونیت دولت ایران و بانک مرکزی؛ ۶. قصور در احترام به حقوق این مؤسسات؛ ۷. اعمال محدودیت‌ها نسبت به این مؤسسات درباره انتقال اموال از و به آمریکا؛ ۸. مداخله در آزادی تجارت؛ مواد مختلف معاهده مودت از جمله مواد ۳ (۱)، ۳ (۲)، ۴ (۱)، ۴ (۲)، ۵ (۱)، ۷ (۲)، ۸ (۱) را نقض کرده است. ج. آمریکا تضمین کند که اقدامات اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی که مغایر با تعهداتش طبق معاهده مودت است، انجام نخواهد داد. د. ایران و مؤسسات دولتی ایرانی برخوردار از مصونیت‌های قضایی و اجرایی نزد دادگاه‌های آمریکایی هستند. ه. ایالات متحده باید جایگاه حقوقی (از جمله شخصیت حقوقی مستقل) شرکت‌های ایرانی از جمله شرکت‌های دولتی نظیر بانک مرکزی را به رسمیت بشناسد و نباید اقداماتی علیه حقوق و اموال آن‌ها به اجرا گذارد. و. ایالات متحده متعهد به ارائه جبران کامل خسارات ایران ناشی از نقض تعهدات بین‌المللی است. ایران حق خود را برای ارزیابی این خسارت محفوظ می‌دارد که ممکن است در مرحله بعدی دعوا آن‌ها را ارائه کند. د) هرگونه جبرانی که دیوان خود مقتضی می‌داند (اختبار، ۱۳۹۸؛ مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، ۱۳۹۸). دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۱ مهر ۱۳۹۷ با دستور موقتی به نفع ایران ضمن وارد دانستن شکایت ایران، از دولت ایالات متحده می‌خواهد که تا زمان رسیدگی ماهوی به پرونده، بر اساس عهدنامه مودت ۱۳۳۴ از تهدید به اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران خودداری و نسبت به رفع محدودیت‌های صادراتی برخی اقلام به ایران اقدام کند که این امر دستاورد بزرگی برای تیم حقوقی ایران محسوب می‌شود (ICJ Reports, Order 3 Oct 2018, paras 95-100).

ضمانت اجرای عدم اجرای دستور موقت دیوان، علاوه بر فشار افکار عمومی بین‌المللی برای آمریکا و مخدوش کردن وجهات ایالات متحده آمریکا در نزد جامعه بین‌المللی و عدم مشروعیت تحریم‌های اعمال شده علیه ایران می‌تواند توسط سازوکارهای سازمان ملل متحد پیگیری شود.^۱

۱. بند ۲ ماده ۹۴ منشور ملل متحد، ضمانت اجرای عدم اجرای آرای احکام دیوان بین‌المللی دادگستری را در سازکار شورای امنیت سازمان ملل می‌داند؛ اینکه از عدم اجرای دستور موقت دیوان نیز بتوان با استناد به این بند

نتیجه‌گیری

به عنوان نتیجه‌گیری در این مورد باید اذعان کرد که فضای منعطف و نرم حقوقی که در حقوق بین‌الملل اقتصادی جریان دارد، خواه ناخواه باعث شده است تا تمسک صرف به قواعد و آئین‌های حقوقی کلی در باب حاکمیت دولت‌ها به زیان طرف قربانی تحریم‌های فرا سرزمینی عمل کند. ضمانت‌های اجراهای سنتی حقوق بین‌الملل و اتکا به افکار عمومی جهانی نیز تا به حال نتوانسته است چندان وضع موجود را تغییر دهد. در این میان آنچه اهمیت دارد، توجه به ظرافت‌های واقعیت‌های اجتماعی-سیاسی دنیای امروز است. اگر سلاح صرف حقوقی برای متوقف کردن هجمه اقتصادی طرف‌های زورمند جامعه بین‌الملل به روشنی ناکارآمدی خود را نشان داده است، باید از مجموع رویکردهای سیاسی، اقتصادی و حقوقی برای متوقف کردن این جریان نوظهور استفاده کرد؛ رویکردی که بدون توجه به ابزارهای حقوقی-اقتصادی فعالان امروز اقتصاد جهان محکوم به شکست است.

به نظر می‌رسد تنها راه ممکن برای مقابله با این رویکرد موسع حاکمیتی که در مسائل اقتصادی از سوی ایالات متحده اعمال می‌شود، توجه دقیق به موازنه قدرت اقتصادی امروز جهان است. ملاحظه روابط ظریف دو سوی آتلانتیک و استفاده از ظرفیت‌های حقوقی اتحادیه اروپا می‌تواند مؤثرترین راهکار برای رویکرد فراسرزمینی و حاکمیت‌گریز ایالات متحده باشد. برای توضیح بیشتر می‌توان از بیان مدل عملکرد اتحادیه اروپا در برابر قانون هلمز برتون کمک گرفت. در سال ۱۹۹۶م. و در پی وضع قوانین فرا سرزمینی ایالات متحده که تحریم‌های ثانویه‌ای را بر ضد کوبا، ایران و لیبی وضع کرده بود، شورای اتحادیه اروپا برحسب بخش پنجم از معاهده اتحادیه اروپا در آن زمان، اقدامی مشترکی را به تصویب رساند (Joint Action, 1996; Cortese, 2008). آن (720 که حاوی ملاحظات مهمی در مورد حق دولت‌های عضو در اتخاذ تدابیر حمایتی

منشور ملل متحد به شورای امنیت رجوع کرد محل تأمل است و تاکنون رویه‌ای وجود ندارد (ادیبی، ۱۳۹۳:

برای حفظ «منافع اشخاص حقیقی و حقوقی» - در شرایط استثنایی - بود. در عین حال همان شورا در همان زمان، آئین‌نامه‌ای را به تصویب رساند که از حیث توجه به منافع شرکت‌های تجاری اروپایی توسط کمیسیون اتحادیه اروپا حائز اهمیت بسیار است (Council Regulations, 2271/96: 1996). این اهمیت علاوه بر ملاحظات تاریخی به دلیل الگویی است که محتمل است در وقایع مشابه توسط نهادهای اروپایی مورد تعقیب قرار گیرد.

منابع

الف. فارسی

احمدی، حمید (۱۳۸۱) «جهانی‌شدن: هویت قومی یا هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۱، بهار، صص ۳۶-۱۳.

اختبار (۱۳۹۸)، «دادخواست ایران عیله آمریکا در دادگاه لاهه»، آخرین بازدید (۱۳۹۸/۰۵/۰۷)، قابل دسترس در:

<http://www.ekhtebart.com/>

ایرنا (۱۳۹۸)، «تحریم‌های هسته‌ای از آغاز تا پایان»، آخرین بازدید (۱۳۹۸/۰۵/۰۷)، قابل دسترس در:

<http://www.irna.ir/fa/News/81923424>

ادیبی، اکبر (۱۳۹۳) نگرشی بر منشور سازمان ملل متحد به انضمام اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، اعلامیه جهانی حقوق بشر و عهدنامه بین‌المللی حقوق معاهدات، تهران: کیسان.

ادیبی، اکبر (۱۳۹۷) تحریم‌های اقتصادی در پرتو حقوق بین‌الملل اقتصادی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

استرن، بریژیت (۱۳۷۵) «تکاپو در جهت جهانی‌کردن حقوق: قانون هلمز-برتون، داماتو-کندی»، ترجمه ابراهیم بیگ‌زاده، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۲۰، صص ۷۲-۴۶.

اسکندری زنجانی، منیژه (۱۳۷۲) «بحثی پیرامون مداخله بشردوستانه از دیدگاه حقوق

بین‌الملل»، مجله سیاست خارجی، شماره ۱، بهار، صص ۱۱۸-۱۱۶.

باقری، محمود (۱۳۸۵) «اقتصاد مبتنی بر بازار و کاستی‌های حقوق خصوصی»، مجله پژوهش‌های حقوق و سیاست، شماره ۱۹، صص ۸۹-۴۱.

باقری، محمود (۱۳۸۶) «حقوق اقتصاد ملی در نظم حقوقی بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۲۳، پاییز و زمستان، صص ۳۲۰-۲۶۱.

بی بی سی فارسی (۱۳۹۸)، «ترامپ خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد»، آخرین بازدید (۱۳۹۸/۰۵/۰۷)، قابل دسترس در:

<http://www.bbc.com/persian/iran-44046111>.

جاوید، احسان (۱۳۹۳) «مشروعیت اعمال تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل؛ ضامن اجرای حقوق بین‌الملل یا ابزار سیاست ملی؟»، مجله دانشنامه سیاست و حقوق، شماره ۲۲، پاییز و زمستان، صص ۱۳۱-۱۲۰.

زمانی، سید قاسم، مظاهری، جمشید (۱۳۹۰) «تحریم‌های هوشمند شورای امنیت در پرتو قطعنامه ۱۰۲۹: حفظ یا تهدید صلح»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۴، صص ۱۱۵-۱۶۱.

شاو، ملکم (۱۳۷۲) حقوق بین‌الملل، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: اطلاعات.

شریفی طراز کوهی، حسین، فاطمی نژاد، سید صلاح الدین (۱۳۹۴) «سازمان جهانی تجارت و حقوق بین‌الملل بشر»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره ۴، زمستان، صص ۱۳۵-۱۰۳.

صباحی، برزو (۱۳۷۹) نقش سازمان‌های منطقه‌ای در اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت، تهران: آینه آثار.

ضیایی، سید یاسر (۱۳۹۵) «صلاحیت فرا سرزمینی در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری»، فصلنامه حقوق ملل، شماره ۲۲، صص ۱۷۶-۱۵۷.

ضیایی، سید یاسر، رشیدی، مهناز (۱۳۹۵) «تحریم کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران از منظر حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۴، صص ۱۲۲-۹۱.

علیزاده، مسعود، زرنشان، شهرام (۱۳۹۶) «تأملی بر نظام تصویب و نظارت قضایی بر

تحریم‌ها در حقوق اتحادیه اروپا»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره ۴، زمستان، صص ۲۴۱-۲۲۱.

عنابتانی، ابوالحسن (۱۳۹۲) **تحریم‌های اقتصادی و حقوق بنیادین بشر**، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

فارس نیوز (۱۳۹۸)، «تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری درباره صدور دستور موقت شکایت ایران»، آخرین بازدید (۱۳۹۸/۰۵/۰۷)، قابل دسترس در:

<https://www.farsnews.com/news/13970710000599/>

کمیسیون حقوق بین‌الملل (۱۳۸۸) **مسئولیت بین‌المللی دولت، متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل**، ترجمه علیرضا ابراهیم گل، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

ملاکریمی، امید، جلالی، محمود، رئیسی، لیلا (۱۳۹۶) «تحلیل حقوقی قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت و بررسی رابطه آن با برجام»، **مجله مطالعات حقوق عمومی**، شماره ۴، زمستان، صص ۱۰۱۱-۱۰۰۷.

مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری (۱۳۹۸)، «شکایت ایران از آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری به دلیل اعمال تحریم‌های یکجانبه و غیرقانونی»، آخرین بازدید (۱۳۹۸/۰۵/۰۷)، قابل دسترس در:

<http://cila.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=News&ID=d0d2512b-b002-41e3-affa-rchKey=>

مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری (۱۳۹۸)، «خلاصه ای از دادخواست و جلسات استماع دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده برخی اموال ایران»، آخرین بازدید (۱۳۹۸/۰۵/۰۷)، قابل دسترس در:

<http://cila.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=Event&ID=cdb1aa91-24f6-4a88-9055-2238135a51a4&LayoutID=df6d8a09-84a9-4d2b-bdd9-5a2e86bd82af&CategoryID=c86ddb78-990e-467a-9a4b-1b4cfca500f3&SearchKey=>

میرمحمدی، داود (۱۳۸۱) «جهانی‌شدن؛ ابعاد و رویکردها»، **فصلنامه مطالعات ملی**،

شماره ۱۱، بهار، صص ۸۴-۵۹.

وکیل، امیر ساعد، تحصیلی، زهرا (۱۳۹۲) **ایران و تحریم‌های بین‌المللی**، تهران: مجد.

ب. انگلیسی

- Baldwin, David A. (1981) "The Power of Positive Sanctions", **World Politics**, Vol. 24, No 1. pp. 19-38.
- Bartenstein, Blomeyer (1987) Due Diligence, in: **Encyclopedia of Public International Law**, Vol 10. pp.136-143.
- Bennett, Leroy A. (1992) **International Organizations: Principles and Issues**, London: Prentice Hall.
- Clamitta, Jansen N. (2009) "Sanctions, Countermeasures and the Iranian Nuclear Issue", **Vanderbilt Journal of Transnational Law**, Vol. 42, No. 5, pp. 1397- 1442.
- Cortese, Bernardo (2008) International Economic Sanctions as a Component of Public Policy for Conflict-of-Laws Purposes, in: **Economic Sanctions in International Law**, Edited by L. Picchio
- Denis, Alland & et al (ed) (2014) **Unity and Diversity of International Law; Essays in Honour of Professor Pierre-Marie Dupuy**, Martinus Nijhoff.
- Dimitrovska, Milka (2015) "The Concept of International Responsibility of State in The International Public Law System", **Journal of Liberty and International Affairs**, Vol. 1, No. 2, pp. 1-16.
- Dupont, Pierre-Emanuel (2012) "Countermeasures and Collective Security: The Case of the EU Sanctions Against Iran", **Journal of Conflict and Security Law**, Vol.17, pp.301-336.
- Fox, Gregory H. & Roth, Brad R. (2005) **Democratic Governance and International Law**, Cambridge University Press.
- Gani, Akbar (2018), "US Crippling Sanctions Against Iran: A New Wave of Anti-Americanism", Last visted: (12/09/2108), Available in: https://www.huffingtonpost.com/akbar-ganji/us-crippling-sanctions-ag_b_3860933.html?utm_hp_ref=world.
- Giardina, Andrea (1998) **The Economic Sanctions of the United States against Iran and Libya and the GATT Security Exception**, in: G. Hainer (ed.), *Liber Amicorum Professor Ignaz Seidl-Hohenveldern*, The Hague: Kluwer Law International.
- Giumeli, Francesco (2013) **The Success of Sanctions: Lessons Learned from the EU Experience**, Routledge.
- Goodrich, Leland M. & et al (1989) **Charter of the United Nations; Commentary and Documents**, New York: Columbia University Press.
- Harris, David J. (1991) **Cases and Materials on International Law**, London: Sweet & Maxwell.
- Hazelzet, Hadewych (1999) Assessing the Suffering from "Successful"

- Sanctions: An Ethnical Approach, in: Van Genugten and de Groot, **United Nations Sanctions**, 1999, Interstetia.
- Katzman, Kenneth, & et al (2018) "U.S. Decision to Cease Implementing the Iran Nuclear Agreement" last visted (25/07/2019), Available at: <https://fas.org/sgp/crs/nuke/R44942.pdf>
- Jackson, John H. (2013) **Constitutional Treaties: Institutional Necessity and Challenge to International Foundations**, In: Marisa Crema et al. (ed.) **Reflections on Constitutionalisation of International Economic Law** (Liber Amicorum for Ernst-Ulrich Petersman), Martinus Nijhoff.
- Joaquin, Roy, Cuba (2000) **The United States and the Helms-Burton Doctrine; International Reactions**, University Press of Florida.
- Kaldor, Mary (2004) "Nationalism and Globalisation", **Nations and Nationalism**, Vol 10, Issue 1-2, pp. 161-171.
- Knox, John H. (2010) "A Presumption Against Extra-Jurisdictionality", **American Journal of International Law**, Vol. 104, No. 3, July, pp. 351-396.
- Lowe, Alan Vaughan (1993) **Extraterritorial Jurisdiction: An Annotated Collection of Legal Materials**, Cambridge: Grotius Publication Ltd.
- Lowenfeld, Andreas F. (2002) **International Economic Law**, Oxford University Press.
- Paul, St (1997) **The Foreign Relation Law of the United Nations**, American Law Institute, vol I.
- Picchio Fortali, Laura & Sicilianos, Lino-Alexandre (2008) **Economic Sanctions in International Law**, Hague Academy of International Law, Martinus Nijhoff.
- Pieterjan, Kuyper (1984) **The European Community and the U.S. Pipeline Embargo: Comments on Comment**, German Yearbook of International Law.
- Ronzitti, Natalino (2016) **Coercive Diplomacy, Sanctions and International Law**, Martinus Nijhoff.
- Rubenstein, Kim (2009) **Sanctions, Accountability and Governance in a Globalised World**, London: Cambridge University Press.
- Sellers, Mortimer N. (2008) Economic Sanctions Against Human Rights Violations, in: Picchio Fortali, Laura, & Sicilianos, Lino-Alexandre, **Economic Sanctions in International Law**, Hague Academy of International Law, Martinus Nijhoff.
- Shan, Wenhua; Simons, Penelope & Singh, Dalvinder (2010) **Redefining Sovereignty in International Economic Law**, Bloomsbury Publishing.
- Shue, Henry (1996) **Basic Rights: Subsistence, Affluence and U.S. Foreign Policy**, Princeton University Press.
- Sornarajah, Muthucumaraswamy (2012) **The International Law on Foreign Investment**, Cambridge University Press.
- Stuyt, Alexander Marie (2013) **The General Principles of Law as Applied by International Tribunals to Disputes on Attribution and Exercise**

of State Jurisdiction, Springer.

Treasury Department (2018) "Frequently Asked Questions Regarding the Re-Imposition of Sanctions Pursuant to the May 8, 2018 National Security Presidential Memorandum Relating to the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)" Last visited (25/07/2019), Available at: https://www.treasury.gov/resource-center/sanctions/.../jcpoa_winddown_faqs.pdf

Vattel, Emer de (2008) *Les Droits Des Gens Ou Principes De La Loi Naturelle Appliqués à La Conduite Et Aux Affaires Des Nations Et Des Souverains*, London, 1958 ; In Laura Picchio Fortali & Linos-Alexandre Sicilianos, **Economic Sanctions in International Law**, Hague Academy of International Law, Martinus Nijhoff.

Wolfrum, Rudiger & et al (2008) **WTO- Trade in Services**, Brill Academic Pub.

-Judicial and Arbitrary Judgments

ICJ Reports (1986) **Military and paramilitary Activities in and against Nicaragua V. United States of America**, Mertis, Judgment of 27 June 1986.

ICJ Reports (2018) **Alleged Violation of The 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, And Consular Rights, Islamic Republic of Iran V. United States of America**, Order 3 Oct.

PCIJ Reports (1927) **The Case of the S.S lotus**, serie A, no. 10, 7 Sep.

RIAA (1928) **Island of Palmas sentence**, vol II, 4 April 1928.

WTO. **US. Shrimp**, (1998), WT/DS58/AB/R. 12 Oct 1998.

-Document

Convention of Brussels (1968) **Convention on Jurisdiction and The Enforcement of Judgments in Civil and Commercial Matters**, 27 Sep.

Council Regulations (1996) **Protecting Against the Effects of the Extra-Territorial Application of Legislation Adopted by a Third Country**, No 2271/96, 22 Nov.

Executive Order 13553, 13574, 13590: Authorizing OFAC to Impose Some ISA Sanctions (May & Nov 2011).

Joint Action 96/668/CFSP of 22 november 1996, Adopted by the Council on the Basis of Articles J.3 and K.3 of the Treaty on European Union Concerning Measures Protecting Against the Effects of the Extra-Territorial Application of Legislation Adopted by a Third Country, and Actions Based Thereon or Resulting Therefrom.

UN Doc. GA Res/ 51/22. GAOR. Suppl. No. 49 A/51/49, 17 Sep 1996.

UN Doc. GA Res/2625 (XXV) (1970) **Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Co-**

- operation Among States in Accordance with the Charter of the United Nations**, A/8028 (October. 24).
- UN Doc. GA Res/3281(XXIX). (1974) **Charter of Economic Rights and Duties of States**, para. 2, U.N. GAOR, 29th Sess. Supp No. 31 (Dec. 12).
- UN Doc. GA Res/51/22. (1996) **Elimination of Coercive Economic Measures as a Means of Political and Economic Compulsion**, 27 Nov.
- UN Doc. GA/Res 217(III)A. (1948) **The Universal Declaration of Human Rights**, 10 Dec.
- UN Doc. GA/Res/2200A (XXI). (1966) **International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights**, 16 Dec.
- UN Doc. Res/SC/2231 20 July 2015.